

تفسیر سورہ

آل عمران

آیات ۱ - ۸۳

سیمای سوره آل عمران

سوره آل عمران دارای دویست آیه است و آیات آن از یک نظام و هماهنگی خاصی برخوردارند. این سوره در مدینه نازل شد و نزول آن زمانی بود که ندای دعوت اسلام درجهان آن روز بلند و دشمنان حساس و گوش به زنگ شده بودند. چنانکه در تفسیر المیزان آمده است، عده‌ای از مسیحیان منطقه‌ی نجران بمن، برای شنیدن سخنان پیامبر به مدینه آمدند که هشتاد و چند آیه اول این سوره برای توضیح معارف اسلام به آنان یکجا نازل گردید و با ماجراهی مباھله به انجام رسید.

همچنین ماجراهی جنگ اُحد و دعوت مسلمانان به صبر و پایداری، در این سوره مطرح شده است. نام این سوره بر اساس آیات ۳۳ و ۳۵ آن می‌باشد که ماجراهی تولد مریم فرزند عمران را بیان می‌دارد. لذا مراد از آل عمران در این سوره، حضرت مریم علیها السلام و حضرت عیسی علیه السلام می‌باشند، گرچه نام پدر حضرت موسی نیز، عمران بوده است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشندۀ مهریان

﴿الْمَ﴾

الف لام ميم

نکته‌ها:

■ در جلد اول تفسیر، درباره‌ی آیه «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» گفته شد که از جایگاه خاصی برخوردار و خود آیه‌ای مستقل است. گفتن آن در اول هر کار سفارش شده و تکرار آن در ابتدای هر سوره، نشانه‌ی اهمیت آن است. «بِسْمِ اللَّهِ» مخصوص اسلام نیست و پیامبران دیگر نیز این آیه را با همین عبارت بکار برده‌اند. اینکه «بِسْمِ اللَّهِ» با حرف «باء» شروع شده که به معنای استمداد و کمک‌خواهی است، نشانه‌ی آن است که بدون خواست واراده او هیچ‌کاری صورت نمی‌گیرد.

استعانت از خدا، یعنی کمک گرفتن از تمام صفات او. او رحمن و رحیم است و چشم امید ما به رحمت اوست، رحمتی گسترده و عمومی برای این جهان و آن جهان. آری! دیگران یا رحم ندارند و یا رحمشان محدود به افراد خاص و یا زمان و مکان خاصی است و هدف‌شان از رحم کردن بازگشت آن است، نظیر علفی که به حیوان یا دانه‌ای که به مرغ می‌دهند تا از او بهره‌مند شوند. رحمتی گسترده وابدی برای همه بدون قصد بازگشت مخصوص خداوند است. پس از چنین خدای رحمن و رحیمی استمداد کنیم و بگوییم: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»

■ چنانکه در سوره‌ی بقره ذکر شد ﴿الْمَ﴾ از حروف مقطعه است. شاید مشهورترین

و بهترین نظر درباره حروف مقطعه همین باشد که بگوییم رمزی است میان خدا و پیامبرش.^(۱) و یا اعلام این موضوع باشد که قرآن، کلام الهی نیز از همین حروف الفبا تألیف یافته، ولی با این حال معجزه است. اگر شما هم می‌توانید از همین حروف، کتابی همچون قرآن بیاورید. همان‌گونه که قدرت الهی از خاک، انسان می‌آفریند ولی بشر از خاک، سفال و آجر و کوزه می‌سازد. این تفاوت قدرت الهی با قدرت بشری است.

■ حروف مقطعه «الْم» در ابتدای شش سوره بقره، آل عمران، عنكبوت، روم، لقمان و سجده آمده است.

﴿۲﴾ الَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّوْمُ

خداوند که معبودی جزا نیست، زنده و پاینده است.

نکته‌ها:

■ «قَيْوَم» به کسی گفته می‌شود که خود به دیگری تکیه نداشته باشد، ولی دیگران به او تکیه دارند و یا فواید بخشن همه چیز است.

■ خداوند در آفریدن، تدبیر و تسلط کامل دارد. عوامل و اسباب مادی و سیلیه‌ی پیدایش می‌شوند، ولی مستقل نیستند و سبب بودنشان از خودشان نیست. موجودات دیگر، علم، حیات و قدرت مستقلی ندارند. تنها او زنده‌ای است که زندگی هر موجود زنده وابسته به اوست.

در دعای جوشن‌کبیر می‌خوانیم: او قبل از هر زنده‌ای زنده و بعد از هر زنده‌ای زنده است. هیچ زنده‌ای شریک او نیست و به کسی نیاز ندارد. جان همه‌ی زنده‌ها و رزق آنها به دست اوست. او زنده‌ای است که زنده بودن خود را از کسی ارث نبرده است.

۱. امام صادق علیه السلام فرمودند: «الْم» در اوّل سوره آل عمران، رمز این جمله است: «أَنَا اللَّهُ الْمَجِيد» یعنی منم خدای مجید. تفسیر نور الشقلین، ج ۱، ص ۳۰۹.

پیام‌ها:

- ۱- توحید، سرلوحه‌ی کتب آسمانی است. «الله الا هُو»
- ۲- شرط معبد شدن، داشتن کمالات ذاتی است و تنها خداوند است که قائم به ذات خویش و بی نیاز مطلق است. «الحق القیوم»

﴿۳﴾ نَزَّلَ عَلَيْكَ الْكِتَبَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقاً لِمَا بَيْنَ يَدِيهِ وَأَنْزَلَ الْتَّوْرِیَةَ وَالْأَنْجِيلَ

او کتاب را به حق بر تو نازل کرد، که تصدیق کننده کتاب‌های پیشین است و (او بود که) تورات و انجیل را فرو فرستاد.

نکته‌ها:

■ کلمه‌ی «تورات»، در زبان عربی به معنای شریعت و قانون است. تورات کنوئی دارای پنج بخش به نام‌های: ۱- سفر پیدایش ۲- سفر خروج ۳- سفر لاویان ۴- سفر اعداد ۵- سفر تثنیه می‌باشد. از آنجایی که در تورات شرح وفات و دفن حضرت موسی ﷺ مطرح شده، معلوم می‌شود که این مطالب بعد از حضرت موسی جمع آوری شده است.

■ کلمه‌ی «انجیل»، ریشه یونانی دارد و به معنای بشارت است. انجیل نام کتاب مسیحیان است و قرآن هر کجا از آن نام برده، به صورت مفرد بیان کرده است، ولی امروزه در میان مسیحیان انجیل متعدد وجود دارد که همه پس از حضرت عیسی ﷺ و بدست یاران و پیروان او نوشته شده‌اند. این انجیل که به نام خود آنان معروف است، عبارتند از: ۱- انجیل متّی. ۲- انجیل مرقس. ۳- انجیل لوکا. ۴- انجیل یوحنا.

پیام‌ها:

- ۱- آمدن کتب آسمانی، جلوه‌ای از قیومیت خدا است. «القیوم نَزَّلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ»

۲- نزول قرآن بر پیامبر، مربوط به شخصیت او و تکریم خداوند از اوست. «نzel علیک الکتاب» کلمه «علیک» مقدم بر کلمه «الکتاب» است.

۳- قرآن از هرگونه باطلی مصوّنیت داشته و منطبق با حقیقت است. «بالحق»

۴- کتاب‌های آسمانی انبیا، مؤید یکدیگرنند. «مصدقًا لما بين يديه»

۵- تصدیق کتب آسمانی پیشین، عاملی برای وحدت خدای پرستان و یکی از شیوه‌های دعوت دیگران است. «مصدقًا

۶- تصدیق قرآن نسبت به تورات و انجیل، حقیقی بزر بر ادیان سابق است، و گرنه با خرافاتی که وارد تورات و انجیل شده، آسمانی بودن آنها به کلی فراموش می‌شد. «مصدقًا

۷- با آنکه مراحل تربیت الهی، ابزار و دستورالعمل‌های آن در هر زمان و شرایط متفاوت بوده‌اند، ولی از آهنگ تکاملی و وحدت در هدف برخوردارند. «مصدقًا

﴿٤﴾ مِنْ قَبْلِ هُدَىٰ لِلنَّاسِ وَأَنْزَلَ الْفُرْقَانَ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَبِيَّا يَتِتِ اللَّهُ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو أَنْتِقامٍ

او پیش از این (تورات و انجیل را) برای هدایت مردم (فرو فرستاد) و اینکه فرقان را (که وسیله‌ی تمیز حق از باطل است) نازل کرد. البته برای کسانی که به آیات الهی کفر ورزند، عذاب شدیدی است و خداوند شکست ناپذیر صاحب انتقام است.

نکته‌ها:

■ یکی از نام‌های قرآن، فرقان، یعنی آنچه مایه‌ی افتراء، جدایی و فرق گذاشتن است. از آنجا که راه تشخیص حق از باطل، در همه امور قرآن می‌باشد، لذا به آن فرقان گفته شده است.

■ عذاب شدید مخصوص آخرت نیست. در این آیه نفرموده که عذاب کفار مربوط به آخرت است، زیراگاهی سرگرمی و حرص بر اندوختن مال و غفلت از خداوند

و معنویات خود عذاب است. در آیه ۸۵ سوره توبه می فرماید: خداوند به گروهی مال و اولاد می دهد تا بدانها عذابشان کند.

▣ امام صادق علیه السلام درباره 『انزل الفرقان』 فرمودند: هر امر محکم، فرقان است و کتاب در 『انزل الكتاب』، مجموع قرآن است.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- هدایت مردم، یک سنت همیشگی الهی بوده است. 『من قبل』
- ۲- مخاطب کتب آسمانی، عموم مردم هستند، نه قبیله و نژاد خاص. 『للناس』
- ۳- قرآن، وسیله‌ی شناخت حق از باطل است. 『و انزل الفرقان』
- ۴- هر کجا میان سلیقه‌ها، افکار و عقاید به هر نحو دچار تحریر شدیم، حرف آخر از آن قرآن است. (حتی اگر در میان روایات نیز دچار حیرت شدیم، باید به حدیثی توجّه کنیم که مطابق با قرآن باشد). 『الفرقان』
- ۵- بعد از نزول آن همه کتاب و اسباب هدایت، جزای شخص لجوح عذاب شدید است. 『عذاب شدید』
- ۶- عذاب الهی، پس از اتمام حجّت بر مردم است. 『هدی للناس... الّذين كفروا... لهم عذاب شدید』
- ۷- این آیه مایه‌ی دلگرمی و تسليت خاطر پیامبر و مؤمنان است که خداوند به حساب کفار سرسخت می‌رسد. 『عزیز ذوقانتقام』
- ۸- سرچشممه کیفر و انتقام او، عملکرد ماست، و گرنه او عزیزی است که هیچ کمبودی ندارد. 『عزیز ذوقانتقام』
- ۹- کفر مردم در خداوند اثری ندارد. 『كفروا، والله عزيز』

﴿۵﴾ إِنَّ اللَّهَ لَا يَخْفَى عَلَيْهِ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ

۱. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۶۲.

همانا هیچ چیز، نه در زمین و نه در آسمان، بر خداوند پوشیده نمی‌ماند.

نکته‌ها:

- در چند آیه‌ی قبل، سخن از قیوم بودن خداوند بود. در این آیه، آشکار بودن همه چیز برای او مطرح شده، که جلوه‌ای از قیومیت اوست.

پیام‌ها:

- ۱- خداوند بر همه چیز آگاه است. ما و همه‌ی هستی هر لحظه در محضر خدا هستیم، در محضر او گناه نکنیم. با توجه به آیه قبل، استفاده می‌شود که کفر و معصیت هیچ کس بر خدا پوشیده نیست. «کفروا... لا يخفي عليه شيء»
- ۲- تعدد افراد، تعدد اعمال، تعدد مکان‌ها و زمان‌ها هیچ کدام مسئله‌ای را بر خداوند پنهان نمی‌سازد. «فِ الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاوَاتِ»

﴿٦﴾ هُوَ الَّذِي يُصَوِّرُ كُمْ فِي الْأَرْضَ كَيْفَ يَشَاءُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ
الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ

او کسی است که شما را آنگونه که می‌خواهد در رحم‌ها صورت می‌دهد. جزو او
که مقدار حکیم است، معبدی نیست.

نکته‌ها:

- شکل‌گیری جنین در رحم، نشانه‌ی دیگری از قیوم بودن خداوند است که در آیات قبل خواندیم.
- موضوع صورت‌گیری انسان در رحم مادر، در میان دو آیه‌ی نزول کتاب آمده است، شاید رمز این باشد که خدایی که در رحم مادر به شما سر و سامان می‌دهد، با تشریع قوانین الهی و ارسال کتب آسمانی، به رشد آینده و ابدی شما نیز سامان می‌بخشد.
- تأثیر هریک از عوامل وراثتی، بهداشتی، غذایی و یا روانی در شکل‌گیری صورت

و جسم افراد نیز از سنت‌های الهی و در مدار قدرت و تدبیر و حکمت اوست.

پیام‌ها:

- ۱- منشأ تکوین و تشریع یکی است. آن که برای هدایت شما کتاب فرستاده، همان است که شما را آفریده است. «هَدَىٰ لِلنّاسِ... يَصُورُكُم»
- ۲- صورت‌گری انسان در رحم مادر، تنها بدست اوست. «هُوَ الَّذِي يَصُورُكُم»
- ۳- اکنون که صورت‌بندی‌ها به دست اوست، یکدیگر را به خاطر شکل و قیافه سرزنش نکنیم. «هُوَ الَّذِي يَصُورُكُم»
- ۴- قدرت نمایی او محدود به مکان و زمان خاصی نیست. «يَصُورُكُم فِي الْأَرْضِ»
- ۵- تفکر در آفرینش خود، عامل ایمان به خداوند است. «يَصُورُكُم... لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ»
- ۶- گرچه خداوند به هر کاری قادر است؛ «کیف یشاء» ولی کاری بر خلاف حکمت نمی‌کند. «هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ»
- ۷- صورت‌های گوناگون افراد بشر، نشانه‌ی قدرت و حکمت اوست. «يَصُورُكُم... العَزِيزُ الْحَكِيمُ»

﴿۷﴾ هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ ءَايَاتٌ مُّحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ
وَ أُخْرُ مُتَشَبِّهَاتٌ فَمَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَبَعُونَ مَا
تَشَبَّهَ بِهِ مِنْهُ أَبْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَ أَبْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَ مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلُهُ إِلَّا
اللَّهُ وَ الرَّسُولُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ عَمَّا بِهِ كُلُّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا
وَ مَا يَذَكَّرُ إِلَّا أُولُوا الْأَلْبَابُ

او کسی است که این کتاب را برونو نازل کرد. بخشی از آن، آیات محکم (روشن و صریح) است که اصل و اساس این کتاب را تشکیل می‌دهد. (و هرگونه ابهامی در آیات دیگر، با مراجعه به این محکمات روشن می‌شود) و بخشی از آن، آیات متشابه است (که احتمالات مختلفی در معنای آیه می‌رود، ولی با

توجه به آیات محکم، تفسیر آنها روش می‌شود). اما کسانی که در دلهاشان انحراف است، به جهت ایجاد فتنه (و گمراه کردن مردم) و نیز به جهت تفسیر آیه به دلخواه خود، به سراغ آیات متشابه می‌روند، در حالی که تفسیر این آیات را جز خداوند و راسخان در علم نمی‌دانند. آنان که می‌گویند: ما به آن ایمان آورده‌ایم همه‌ی آیات از طرف پروردگار ماست (خواه محکم باشد یا متشابه) و جز خردمندان پند نگیرند.

نکته‌ها:

■ در این آیه، چند سؤال مطرح است:
 سؤال: قرآن در یکجا همه‌ی آیات خود را محکم دانسته و فرموده: «کتابِ احکمت آیاته»^(۱) و در جای دیگر همه را متشابه دانسته و فرموده: «کتابًاً متشابهًاً»^(۲) ولی در این آیه بعضی را محکم و بعضی را متشابه معرفی نموده است، مسأله چیست؟ پاسخ: آنجا که فرمود: تمام آیاتِ قرآن محکم است، یعنی سخن سنت و بی‌اساس در هیچ آیه‌ای نیست و آنجا که فرمود: همه‌ی آیات متشابه هستند، یعنی سیستم و آهنگ آیات قرآن، همان‌گونه، یکنواخت و شبیه بهم است.
 اما با این حال، از نظر فهم مردم همه‌ی آیات یکسان نیستند، بعضی صریح و روشن و همه کس فهم، ولی بعضی دارای معانی بلند و پیچیده‌اند که همین امر موجب شباهه و اشتباه آنان می‌گردد.

سؤال: چرا در قرآن آیات متشابه به کار رفته است؟
 پاسخ: اوّلاً: وجود آیات متشابه زمینه‌ی فکر و تدبیر در آیات است.
 ثانیاً: موجب رجوع مردم به رهبران آسمانی می‌شود. آری، اگر همه‌ی درس آسان باشد، شاگرد احساس نیاز به استاد نمی‌کند.
 ثالثاً: متشابهات و سیله آزمایش مردم است. گروهی کزاندیش، از لابلای آنها به سراغ

اهداف شوم خود می‌روند و گروهی اند یشمند، به فرموده امام رضا علیه السلام با مراجعه به محکمات، معنای صحیح آیات را کشف می‌نمایند.^(۱)

سؤال: نمونه آیات متشابه کدام است؟

پاسخ: در قرآن می‌خوانیم: «إِلَى رِبِّهَا نَاظِرَةٌ»^(۲) در قیامت، چشم‌ها به پروردگارشان می‌نگرنند. چون عقل سليم، جسم بودن را برای خداوند محال می‌داند و در آیات دیگر قرآن نیز می‌خوانیم: «لَا تُدْرِكُهُ الْأَيْمَارُ»^(۳) چشم‌ها او را درک نمی‌کنند، لذا می‌فهمیم که مراد از نگاه به پروردگار، نگاه به لطف و پاداش او در قیامت است. همچنین مراد از «دست خدا» در آیه‌ی «يَدَاللهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ» قدرت اوست، چنانکه در فارسی نیز می‌گوییم: فلان شهر یا اداره دست دارد، یعنی قدرت دارد. و گرنه خداوند که جسم نیست تا دست و پا داشته باشد. قرآن نیز می‌فرماید: «لَيْسَ كَمُثْلِهِ شَيْءٌ»^(۴) او همانندی ندارد.

این گونه آیات، سبب انحراف ساده اند یشانی شده که به آیات دیگر تو جه ندارند و از مفسران واقعی یعنی اهل بیت پیامبر علیهم السلام جدا افتاده‌اند و شاید به جهت همین خطرات باشد که قرآن، خود به ما سفارش نموده است هنگام قرائت قرآن از شرّ شیطان به خداوند پناه ببرید. «فَإِذَا قرأتُ القرآن فاستعدْ بِاللهِ مِن الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ»^(۵)

سؤال: تأویل قرآن به چه معنایست؟

پاسخ: مراد از تأویل، اهداف و معارف و اسرار پشت پرده‌ای است که بعد روشن شی شود. نظیر تعبیر خوابی که حضرت یوسف دید و بعد روشن شد و یا اسراری که در شکستن کشتی توسط خضر و موسی بود که بعد روشن شد.

■ در روایات می‌خوانیم: آیات ناسخ، از محکمات و آیات منسوخ از متشابهات قرآن است و ائمه معصومین علیهم السلام مصداق بارز راسخون در علم هستند.^(۶)

۱. «من ردّ متشابه القرآن إلى محكّه هدى إلى صراط مستقيم». بحار، ج ۲، ص ۱۸۵.

۲. قیامه، ۲۳. ۳. انعام، ۱۰۳. ۴. شوراء، ۱۱.

۶. تفسیر نور الثقلین.

۵. نحل، ۹۸.

همچنان که خروج کنندگان بر حاکم اسلامی، کج اندیشانی هستند که به دنبال آیات متشابه می‌روند.^(۱)

▣ حضرت علی علیہ السلام در نهج البلاغه^(۲) از راسخان در علم ستایش می‌کند. آنان که به عجز علمی خود اعتراف دارند و از تعمق در چیزی که ضرورتی ندارد دست باز می‌دارند.

پیام‌ها:

- ۱- هر کس همه‌ی آیات را نمی‌فهمد. «وَأُخْرٌ مُّتَشَابِهَاتٌ»
- ۲- قلب‌های منحرف، منشأ فساد و فتنه است. «فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَبَعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ **ابْتِغَاءُ الْفَتْنَةِ**»
- ۳- فتنه، تنها آشوب نظامی و فیزیکی نیست، تفسیر به رأی و تحریف فرهنگ و معانی آیات، نیز فتنه است. «**ابْتِغَاءُ الْفَتْنَةِ**»
- ۴- گاهی حق دستاویز باطل می‌شود. «**ابْتِغَاءُ الْفَتْنَةِ**»
- ۵- هدف نهایی و مقصد اعلای آیات الهی را تنها خدا و راسخان در علم می‌دانند. «وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ»
- ۶- نام راسخان در علم در کنار نام مقدس خداوند آمده و مقامشان بعد از مقام الهی است. «وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ»
- ۷- علم، درجاتی دارد که بالاترین آن آشنا شدن به تأویل و رسیدن به هدف نهایی است. «وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ»
- ۸- عالمان واقعی بی‌تکبرند. «وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ أَمْنًا بِهِ»
- ۹- گرایش به باطل، مانع از رسوخ علم است. «الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ» در برابر «فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ» قرار داده شده است.
- ۱۰- هر چه را نمی‌فهمیم انکار نکنیم. «كُلُّ مَنْ عِنْدَ رِبِّنَا»

۱. تفسیر در المنشور، ج ۲، ص ۱۴۸.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۹۱.

۱۱- نزول آیات محکم و متشابه، در مسیر تربیت است. «کل من عند ربنا»

﴿۸﴾ رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ

(راسخان در علم می‌گویند): پروردگار! پس از آن که ما را هدایت کردی، دلهای مارا به باطل مایل مکردان و از سوی خود مارا رحمتی ببخش. به راستی که تو خود بسیار بخشندۀ‌ای.

پیام‌ها:

۱- به علم و دانش خود مغرور نشویم، از خداوند هدایت بخواهیم. «ربنا لا تزع قلوبنا...»

۲- نشانه‌ی علم واقعی و رسوخ در علم، توجه به خدا و استمداد از اوست. «الا الراسخون في العلم... ربنا لا تزع قلوبنا»

۳- محور هدایت و گمراهی، قلب و افکار انسانی است. «لاتزع قلوبنا»

۴- در خط قرار گرفتن خیلی مهم نیست، از خط خارج نشدن بسیار اهمیت دارد. «بعد اذ هدیتنا...»

۵- هدیه و هبهی دائمی و بی‌منّت، مخصوص اوست. «إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ»

﴿۹﴾ رَبَّنَا إِنَّكَ جَامِعُ النَّاسِ لِيَوْمٍ لَا رَيْبَ فِيهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ

(راسخان علم در ادامه دعا گویند): پروردگار! همانا تو مردم را برای روزی که در آن شکی نیست گرد آوری. همانا خداوند و عده‌ی خود را تخلف نمی‌کند.

نکته‌ها:

■ کسی که به قیامت ایمان دارد؛ «لیوم لاریب فيه» نگران بد عاقبت شدن خود می‌شود و از خداوند استمداد می‌کند.

■ منشأ خلف و عده، غفلت، عجز، ترس، جهل و یا پشیمانی است که هیچ کدام از

اینها در ذات مقدس الهی راه ندارد. «لایخلف المیعاد»

پیام‌ها:

- ۱- راسخان در علم، به آینده و قیامت چشم دوخته‌اند. «انک جامع الناس لیوم...»
- ۲- توجه به حالات روحی در دنیا؛ «لانزع قلوبنا» و پاسخگویی به اعمال در آخرت، نشانه‌ی دانشمندان واقعی است. «لیوم لاریب فيه»
- ۳- روز قیامت، هم روز جمع است که مردم یکجا برای حسابرسی جمع می‌شوند؛ «جامع الناس» و هم روز فصل است که بعد از محاکمه، هر یک جداگانه به جایگاه خود می‌روند. «آن یوم الفصل کان میقاتاً»^(۱)
- ۴- راسخان در علم به قیامت یقین دارند، «لاریب فيه» چون به وفای خداوند یقین دارند. «لایخلف المیعاد»

﴿۱۰﴾ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ تُغْنِي عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أُولَدُهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَأُولَئِكَ هُمْ وَقُوْدُ النَّارِ

همان‌کسانی که کفر ورزیدند، نه اموالشان و نه فرزندانشان در برابر (عذاب) خدا (در قیامت) هیچ به کارشان نمی‌آید و آنان خود هیزم و سوخت آتشند.

نکته‌ها:

- ▣ «وقود» به معنای ماده‌ی سوختنی است. وسیله‌ی آتش‌زایی دوزخ دو چیز است: سنگ‌ها و انسان‌ها؛ «وقودها الناس و الحجارة»^(۲) خصلت‌ها و افکار و اعمال، هویت انسان را دگرگون می‌کند و انسان به سوخت آتش تبدیل و خود عامل سوختن خود می‌شود.
- ▣ غیر او هیچ کس، نه در دنیا و نه در آخرت، نیازهای واقعی انسان را تأمین نمی‌کند و انسان در هر حال به او نیازمند است.

پیام‌ها:

- ۱- به مال و فرزند مغدور نشوید. دلبستگی به غیر خدا هر چه باشد، محکوم است. ﴿لَنْ تَغْنِي عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أُولَادُهُمْ﴾
- ۲- کفر، انسان را از مدار انسانیت خارج و در حد اشیای مادی و طبیعی پایین می‌آورد. ﴿أَوْلَئِكَ هُمُ وَقُودُ النَّارِ﴾

﴿۱۱﴾ كَدَأْبٌ ءَالِ فِرْعَوْنَ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَذَبُواْ بِإِيمَانِنَا فَأَخَذْهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ وَاللَّهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ

(شیوه کفار) مانند روش فرعونیان و کسانی است که پیش از آنها بودند، آیات مارا تکذیب کردند، پس خداوند آنها را به (کیفر) گناهاتشان بگرفت. و خدا سخت کیفر است.

پیام‌ها:

- ۱- بعد از بیان کلیات، بیان نمونه‌ها لازم است. ﴿كَفَرُوا... كَدَأْبُ آلِ فِرْعَوْن﴾
- ۲- تکیه بر قدرت مادی، مال و اولاد، شیوه‌ی فرعون است. ﴿كَدَأْبُ آلِ فِرْعَوْن﴾
- ۳- تاریخ و تجربه‌ی گذشتگان، بهترین درس است. ﴿كَدَأْبُ آلِ فِرْعَوْن...﴾
- ۴- فرعون و آل فرعون که قهرمان قدرت و زور بودند، در برابر قهر خداوند نتوانستند لحظه‌ای مقاومت کنند، شما به این مال و قدرت اندک خود ننازید.
- ۵- گاهی نقش اطرافیان طاغوت از خود طاغوت کمتر نیست. ﴿كَدَأْبُ آلِ فِرْعَوْن﴾
- ۶- گناه بد است، ولی بدتر از آن عادت به گناه و روحیه‌ی گناه است. ﴿كَدَأْبُ آلِ فِرْعَوْن و...﴾
- ۷- عامل هلاکت امت‌ها، گناهان آنان بوده است. ﴿فَأَخَذْهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ﴾
- ۸- آنجا که گناه جزو روحیه و عادت شد، عقوبت پروردگار سخت است.

﴿كَدَأْبٌ... شَدِيدُ العَقَاب﴾

﴿۱۲﴾ قُلْ لِلّذِينَ كَفَرُواْ سَتُغْلِبُونَ وَتُحْشَرُونَ إِلَى جَهَنَّمَ وَبِئْسَ الْمَهَادُ

به کسانی که کافر شدند بگو: به زودی شکست می‌خورید و به سوی جهنم رانده می‌شوید و چه بد جایگاهی است.

نکته‌ها:

■ چنانکه در تفاسیر مجمع‌البیان وکبیر و مراغی آمده است: وقتی مسلمانان در سال دوّم هجری در جنگ بدر پیروز شدند، گروهی از یهود گفتند: این پیروزی نشانه‌ی صدق محمد ﷺ است، چون در تورات آمده است: او بر دشمنانش پیروز می‌شود. گروهی دیگر از یهود گفتند: عجله نکنید، شاید در جنگ‌های دیگر شکست بخورد. وقتی در سال سوم، جنگ اُحد پیش آمد و مسلمانان شکست خوردند، این گروه از یهودیان خوشحال شدند.

آیه نازل شد که زود قضاوت نکنید، در آینده‌ی نزدیک شما شکست می‌خورید. طولی نکشید که مسلمانان، یهود بنی قریظه و بنی نضیر مدینه را درهم شکستند و در فتح مگه نیز مشرکان را از بین بردنند.

پیام‌ها:

۱- دلداری مؤمنان و تهدید کفار، نشانه رهبری صحیح و ایمان به هدف است.

﴿قُلْ لِلّذِينَ كَفَرُواْ سَتُغْلِبُونَ﴾

۲- یکی از معجزات قرآن، پیشگویی‌های صادق آن است. **﴿سَتُغْلِبُونَ﴾**

۳- حق، پیروز و کفر، محکوم به شکست است. **﴿سَتُغْلِبُونَ﴾**

۴- با شایعات و تبلیغات دشمن، برخورد کنید. **﴿سَتُغْلِبُونَ﴾**

۵- از شکست‌هایی نگران باشید که به جهنم متوجه می‌شود، والا در هر جنگی احتمال شکست وجود دارد. **﴿سَتُغْلِبُونَ وَتُحْشَرُونَ إِلَى جَهَنَّمَ﴾**

﴿۱۳﴾ قَدْ كَانَ لَكُمْ ءَايَةٌ فِي فِئَتَيْنِ الْتَّقَتَ فِئَةٌ تُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَأُخْرَى كَافِرُهُ يَرَوْنَهُمْ مُّتْلِئِيهِمْ رَأْيَ الْعَيْنِ وَاللَّهُ يُؤْيِدُ بِنَصْرِهِ مَنْ يَشَاءُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لَّا وَلِيَ الْأَبْصَرِ

به یقین در دو گروهی که (در جنگ بدر) با هم روپروردند، برای شما نشانه (ودرس عبرتی) بود. گروهی در راه خدا نبرد می‌کردند و گروه دیگر که کافر بودند (در راه شیطان و هوس خود). کفار به چشم خود مسلمانان را دو برابر می‌دیدند (واین عاملی برای ترس آنان می‌شد) و خداوند هر کس را بخواهد به یاری خود تأیید می‌کند. همانا در این امر برای اهل بینش، پند و عبرت است.

نکته‌ها:

- این آیه مربوط به جنگ بدر است که دو گروه مسلمانان و کفار در برابر یکدیگر قرار گرفتند. در این نبرد تعداد مسلمانان سیصد و سیزده نفر بود که هفتاد و هفت نفر آنها از مهاجرین و دویست و سی و شش نفر از انصار بودند. پرچمدار مهاجرین حضرت علی علیہ السلام و پرچمدار انصار سعدین عباده بود. مسلمانان هفتاد شتر، دو اسب، شش زره و هشت شمشیر داشتند، ولی لشکر کفر بیش از هزار رزمnde و صد اسب سوار داشت. مسلمانان در آن جنگ با دادن بیست و دو شهید - ۱۴ نفر از مهاجرین و ۸ نفر از انصار - بر دشمن کافر با ۷۰ کشته و ۷۰ اسیر پیروز شدند.
- جنگ بدر با پیش بینی قبلی انجام نشد. هدف، مصادره اموال کفار به تلافی مصادره اموال مسلمین مهاجر از مکه بود که به جنگ و برخورد نظامی انجامید.

﴿فِي فَئَتَيْنِ التَّقَتَ﴾

- سؤال: در این آیه می‌خوانیم که کفار، مسلمانان را دو برابر دیدند؛ «يرونهم مثلهم» در حالی که در آیه ۴ سوره انفال می‌خوانیم: مسلمانان در چشم کفار کم جلوه کردند؛ «يقللُكُمْ فِي أَعْيُنِهِمْ» چگونه چنین چیزی ممکن است؟ پاسخ: در آغاز جنگ، مسلمین را کم دیدند تا جرأت هجوم پیدا کنند و از کفار مکه

کمک نخواهند، ولی در هنگام جنگ، آنان را زیادی دیدند و خود را باختند.
بنابراین کم دیدن و زیاد دیدن در دو مرحله و دو زمان بود، لذا تنافقی نیست.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- هدف جنگ باید خدا و دین خدا باشد. **﴿فِي سَبِيلِ اللّٰهِ﴾**
- ۲- رزم‌نگان مسلمان دارای یک هدف هستند. **﴿فَتَّالٰهُ تَقَاتلُ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ﴾** (ولی رزم‌نگان کافر هر کدام برای هدفی به جنگ آمده‌اند.)
- ۳- آنجاکه خدا بخواهد دیدها، برداشت‌ها و افکار عوض می‌شود. با همین چشم همین جمعیت را دو برابر می‌بیند. **﴿يَرَوْهُمْ مُثْلِيهِمْ رَأْيَ الْعَيْنِ﴾**
- ۴- یکی از امدادهای غیبی، ایجاد رُعب در دل دشمنان است. **﴿يَرَوْهُمْ مُثْلِيهِمْ... وَ اللّٰهُ يُؤَيِّدُهُم﴾**
- ۵- جنگ بدر نشان داد که اراده خداوند بر اراده خلق غالب، و تنها امکانات مادّی، عامل پیروزی نیست. **﴿يُؤَيِّدُهُم بِنَصْرِهِ مِنْ يِشَاءُ﴾**
- ۶- گرچه خداوند هر کس را بخواهد یاری می‌کند؛ **﴿مِنْ يِشَاءُ﴾** ولی شرط یاری آن است که مردم در مقام نصرت دین او بپاخیزند.^(۲) **﴿فِي سَبِيلِ اللّٰهِ﴾**
- ۷- هدف از بیان تاریخ باید عبرت و پندگیری باشد. **﴿لَعْبَرَة﴾**
- ۸- گرچه حوادث برای همه مایه‌ی پند و عبرت است؛ **﴿كَانَ لَكُمْ آيَة﴾** ولی درس گرفتن از نشانه‌ها، بصیرت و بیانش می‌خواهد. **﴿لَعْبَرَةُ الْأَبْصَار﴾**
- ۹- کسانی که از جنگ بدر درس نگیرند، صاحب بصیرت نیستند. **﴿لَعْبَرَةُ الْأَبْصَار﴾**

۱. تفسیر صافی.

۲. در جای دیگر نیز می‌فرماید: **﴿إِنْ تَنْصُرُوا اللّٰهُ يَنْصُرُكُم﴾** محمد، ۷.

﴿۱۴﴾ زُيْنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الْشَّهَوْتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنْطِيرِ
الْمُقْنَطِرَةِ مِنَ الْذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالْأَنْعَامِ
وَالْحَرْثِ ذَلِكَ مَتَعٌ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَاللَّهُ عِنْدُهُ حُسْنُ الْمَأْبِ

عشق و علاقه به زنان و فرزندان پسر و اموال زیاد از طلا و نقره و اسباب ممتاز
و چهارپایان و کشتزارها که همه از شهوت و خواسته های نفسانی است، در
نظر مردم جلوه یافته است. (در حالی که) اینها بهره ای گذرا از زندگانی
دنیاست و سرانجام نیکو تنها نزد خداوند است.

نکته ها:

- «قطایر» جمع «قِنْطَار» به معنای مال زیاد است و آمدن کلمه‌ی «مُقْنَطَرَة» به دنبال آن، برای تأکید بیشتر است. نظیر اینکه بگوییم: آلاف و آلف، هزاران هزار.
«خَيْل» به معنای اسب و اسب سوار، هردو آمده است و «مُسَوَّمَة» یعنی نشاندار.
اسب‌هایی که به خاطر زیبایی اندام و یا تعلیمی که می‌دیدند، دارای برجستگی های خاصی می‌شدند، به آنها «خَيْل مُسَوَّمَة» می‌گفتند.
- جلوه کردن دنیا در نظر انسان، گاهی از طریق خیالات شخصی و گاهی از سوی شیطان و گاهی از جانب اطرافیان متعلق صورت می‌گیرد. از طریق اوهام شخصی:
﴿يَسِّبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا﴾^(۱) و ﴿فَرَآهُ حَسَنًا﴾^(۲) و از سوی شیطان: ﴿زُيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَلُهُم﴾^(۳) و از طرف اطرافیان متعلق ﴿زُيْنَ لِفَرْعَوْنَ سُوءَ عَمَلِه﴾^(۴)
- مصاديق جلوه های دنیا که در آیه ذکر شده، با توجه به زمان نزول آیه است و می‌تواند در هر زمانی مصاديق جدیدی داشته باشد. طلا و نقره، کنایه از ثروت اندوزی، و اسب کنایه از مرکب و وسیله‌ی نقلیه است.
- سوال: با اینکه خداوند زینت بودن مال و فرزند را پذیرفته است؛ ﴿الْمَالُ وَ الْبَنُونَ

۳. انعام، ۴۳.

۲. فاطر، ۸.

۱. کهف، ۱۰۴.

۴. غافر، ۳۷.

زینة الحیة الدنیا^(۱) پس چرا این آیه در مقام انتقاد است؟

پاسخ: زینت بودن چیزی، غیر از دلبستگی به آن است. در این آیه انتقاد از دلبستگی شدید است که از آن به «حب الشهوات» تعبیر می‌کند.

▣ کلمه‌ی «بنین» شامل دختران نیز می‌شود، نظیر اینکه می‌گوییم: عابرین محترم از پیاده‌رو حرکت کنند که شامل زنان عابر نیز می‌شود.

▣ امام صادق علیه السلام با استناد به «حب الشهوات من النساء...» فرمودند: مردم در دنیا و آخرت از چیزی بیشتر از زنان لذت نمی‌برند... اهل بهشت نیز بیش از هر چیز به نکاح تمایل دارند تا خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها.^(۲)
این روایت دلیل تقدّم «النساء» را بر دیگر موارد بیان می‌کند.

پیام‌ها:

۱- علاقه‌ی طبیعی به مادیات، در نهاد هر انسانی وجود دارد، آنچه خطرناک است فریب خوردن از زینت‌ها و جلوه‌های آن، و عدم کنترل دلبستگی‌هاست.

﴿رُّبِّنَ لِلنَّاسِ...﴾

۲- جلوه‌ی دنیا برای مردم عادی است، نه افراد فرزانه.^(۳) **﴿رُّبِّنَ لِلنَّاسِ﴾**

۳- علاقه‌ی بیش از حد به زن و فرزند، بیش از هر چیز مایه‌ی دلبستگی انسان به دنیا می‌گردد. **﴿حُبُّ الشَّهْوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ﴾**

۴- مراقب باشیم که زینت‌ها و جلوه‌های دنیا، مقدمه‌ی غفلت از آخرت است.
﴿رُّبِّنَ لِلنَّاسِ... وَاللَّهُ عِنْدَ حَسْنِ الْمَآبِ﴾

۵- یکی از عوامل بد عاقبت شدن، شیفتگی و دلبستگی به دنیاست. زیرا عاقبت نیکو تنها نزد خداست. **﴿رُّبِّنَ لِلنَّاسِ... وَاللَّهُ عِنْدَ حَسْنِ الْمَآبِ﴾**

۱. کهف، ۶. ۲. کافی، ج ۵، ص ۳۲۱.

۳. در نظر همسر فرعون که فرزانه‌ی تاریخ است، کاخ و طلای او بسی ارزش است. **﴿نَجَّنَيْتُ مِنْ فَرْعَوْنَ وَعَمَلَهُ﴾**. تحریم، ۱۱.

- ۶- یکی از شیوه‌های تربیتی، تحقیر مادیات و بیان عظمت معنویات است. «ذلك مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاللَّهُ عِنْدَهُ حَسْنُ الْمَآبِ»
- ۷- بهترین راه برای کنترل علاائق مخرب، مقایسه آن با الطاف جاودانه‌ی الهی است. «وَاللَّهُ عِنْدَهُ حَسْنُ الْمَآبِ»

﴿۱۵﴾ قُلْ أَوْنَبِّئُكُمْ بِخَيْرٍ مِّنْ ذَلِكُمْ لِلَّذِينَ أَتَّقَوْا عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّتُ تَجْرِي
مِنْ تَحْتِهَا أَلَّا نَهُرٌ خَالِدٌ إِنَّ فِيهَا وَأَزْوَاجٌ مُّطَهَّرَةٌ وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ
وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ

بگو: آیا شمارا به بهتر از اینها (که محبوب شماست) خبر دهم؟ برای کسانی که تقوا داشته باشد، نزد پروردگارشان باغهایی (بهشتی) است که از زیر (درختان) آن نهرها جاری است. برای همیشه در آنجا (بهره‌مند) هستند و همسرانی پاک (خواهد داشت) و رضا و خشنودی خداوند (شامل حالشان می‌شود) و خداوند به حال بندگان بیناست.

نکته‌ها:

- در آخرین جمله از آیه قبل خواندیم که عاقبت نیک نزد خداوند است؛ «وَاللَّهُ عِنْدَهُ حَسْنُ الْمَآبِ» این آیه سیمایی از بهشت نیکوکاران را ترسیم می‌کند.

پیام‌ها:

- ۱- در دعوت مردم به حق، آنان را به مقایسه‌ی دنیا و آخرت دعوت کنیم. «قلْ أَوْنَبِّئُكُمْ بِخَيْرٍ...»
- ۲- دوام و ثبات بهشت، و رضایت خداوند کجا و لذائذ موقت و ناپایدار دنیا کجا؟ «ذلك مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا... قلْ أَوْنَبِّئُكُمْ»
- ۳- افراد با تقوا، شیفته‌ی زرق و برق دنیا نمی‌شوند. «متقین» در این آیه، در مقابل «ناس» در آیه‌ی قبل بکار رفته است.
- ۴- ملاک رسیدن به نعمت‌های آخرت، تقوی است. «لِلَّذِينَ اتَّقَوْا»

- ۵- تشویق باید هماهنگ با خواسته‌های طبیعی و فطری باشد. «انهار، ازواج، خالدین»
- ۶- پاکدامنی و پاکیزگی، برترین ارزش است. «أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ»
- ۷- لذت‌های متّقین تنها محدود به لذایذ مادّی نیست، رضایت الهی بالاترین لذت معنوی است. «رِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ»
- ۸- ادعای تقوی را کم کنیم، خداوند بصیر و داناست. «وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ»

﴿۱۶﴾ أَلَّذِينَ يَقُولُونَ رَبُّنَا إِنَّا ءَامَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ

(پرهیزگاران) کسانی‌اند که می‌گویند: پروردگار! براستی که ما ایمان آورده‌ایم، پس گناهان ما را ببخش و ما را از عذاب آتش حفظ فرما.

پیام‌ها:

- ۱- متّقین، همواره در انبه و دعا هستند. «يقولون»
- ۲- ایمان، زمینه‌ی عفو الهی است. «آمنا فاغفرلنَا»
- ۳- عفو، از شئون ربویّت و لازمه‌ی تربیت است. «ربّنا... فاغفرلنَا»
- ۴- ترس از قهر و عذاب خداوند، از نشانه‌های تقواست. «قنا عذاب النار»
- ۵- به کارهای خوبتان اعتماد نکنید. با آنکه اهل تقوا هستید، باز هم از قهر الهی باید ترسید. «قنا عذاب النار»

﴿۱۷﴾ الْصَّابِرِينَ وَالصَّادِقِينَ وَالْقَنِتِينَ وَالْمُنْفَقِينَ وَالْمُسْتَغْفِرِينَ

بِالْأَسْحَارِ

(پرهیزگاران، همان) صابران و راستگویان و فرمان برداران فروتن و انفاق‌کنندگان و استغفار کنندگان در سحرها هستند.

نکته‌ها:

- افراد با تقوی دارای ویژگی‌های ذیل هستند:
- ۱- صبر در برابر مشکلات، صبر بر ترک گناهان و صبر بر انجام واجبات.

۲- صداقت در گفتار و رفتار.

۳- خضوع و فروتنی در انجام دستورات، بدون غرور و خود برترینی.

۴- انفاق از هر چه خداوند به آنان روزی کرده است.

۵- مناجات‌های سحری و آمرزش‌خواهی از خداوند. آری! سحر مناسب‌ترین زمان برای دعاست.^(۱)

■ در برخی روایات آمده است: اگر کسی یک‌سال به طور مداوم، در قنوت نماز شب هفتاد مرتبه استغفار کند، مشمول این آیه می‌شود.^(۲)

■ ابی بصیر از امام صادق علیه السلام درباره «المستغفرين بالسحار» پرسید، حضرت فرمودند: رسول خدا علیه السلام در نماز و تر هفتاد مرتبه استغفار می‌کرد.^(۳)

■ مفضل بن عمر می‌گوید به امام صادق علیه السلام عرض کردم: نماز شب من فوت می‌شود و من بعد از نماز صبح آن را فضا می‌کنم؟ حضرت فرمودند: اشکالی ندارد، ولی آن را برای خانواده‌ات آشکار نکن، چون آن را سنت می‌پندراند و در این صورت عمل به گفتار خداوند: «المستغفرين بالسحار» را ابطال می‌کند.^(۴)

پیام‌ها:

۱- هم رسیدگی به خلق، هم عبادت خالق. «والمنفقون و المستغفرين بالاسحاق»

۲- تقوا به معنای انزوا، بی‌خبری و گوش‌گیری نیست، متّقی باید جامع کمالات باشد. «الصابرين والصادقين و...»

﴿۱۸﴾ شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمٍ قَائِمًا بِالْقِسْطِ
لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ

۱. امام صادق علیه السلام فرمود: مراد از استغفار در سحر، نماز در آن وقت است. تفسیر مجتمع البیان.

۲. تفسیر اطیب البیان؛ من لا يحضر، ج ۱، ص ۳۰۹.

۴. مستدرک، حدیث ۳۲۵۹. ۳. تهدیب الاحکام، ج ۲، ص ۱۲۰.

خدایی که همواره به عدل و قسط قیام دارد، گواهی داده که معبودی جز او نیست و فرشتگان و صاحبان دانش (نیز به یگانگی او گواهی داده‌اند) جز او که مقدار حکیم است، معبودی نیست.

نکته‌ها:

- خداوند با ایجاد نظام واحد در هستی، بر یگانگی ذات خود گواهی می‌دهد، یعنی هماهنگی و نظم موجود در آفرینش، همه گواه بر حاکمیت قدرتی یگانه بر هستی است، چنانکه در دعای صباح می‌خوانیم: «یا مَنْ دَلَّ عَلَى ذَاتِهِ بِذَاتِهِ» آفتاب آمد دلیل آفتاب گر دلیلت باید از وی رُخ متاب
- امام باقر علیه السلام فرمودند: مراد از «اولوا العلم» در آیه، انبیا و اوصیا هستند.^(۱)
- هر کجا تعدد هست، محدودیت نیز هست. خانه‌ی بی حدّ نمی‌تواند بیش از یکی باشد. اگر گفتیم: فلان چراخ، نور بی‌نهایت دارد، جایی برای چراخ دوّم باقی نمی‌ماند. خدا بی‌نهایت است، زیرا اگر نهایت داشته باشد به نیستی بر می‌خورد و هیچ بی‌نهایتی قابل تعدد نیست، لذا خداوند قابل تعدد نیست و او یکتاست.

پیام‌ها:

- ۱- شهادت عملی، بهترین نوع شهادت است. هماهنگی در میان آفریده‌ها، بهترین نمونه‌ی گواهی بر یکتایی خداست. «شَهَدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ»
- ۲- راه ایمان به خدا، علم است و علم واقعی، انسان را با سرچشم‌هه هستی آشنا می‌کند. «وَأَولُوا الْعِلْمَ»
- ۳- دانشمندان، در کنار فرشتگان قرار می‌گیرند. «وَالْمَلَائِكَةُ وَأَولُوا الْعِلْمَ»
- ۴- عدل الهی، در کنار توحید مطرح است. برخلاف دیگر قدرتمندان که هر کجا احساس یکتایی و نداشتن رقیب و شریک کنند، زور می‌گویند، او یکتایی است که به پا دارنده‌ی عدل است. «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ... قَائِمًا بِالْقِسْطِ»

۱. تفسیر نورالثقلین.

﴿۱۹﴾ إِنَّ الَّذِينَ عِنْدَ اللَّهِ أَلْسُنَمُ وَمَا أَخْتَلَفَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمْ أَعْلَمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ وَمَنْ يَكُفُرْ بِإِيمَانِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ

همانا دین (مورد پذیرش) نزد خداوند، اسلام (وتسليمه بودن در برابر فرمان خداوند) است و اهل کتاب اختلافی نکردند، مگر بعد از آنکه علم (به حقانیت اسلام) برایشان حاصل شد، (این اختلاف) از روی حسادت و دشمنی میان آنان بود و هرکس به آیات خداوند کفر ورزد، پس (بداند که) همانا خداوند زود حساب است.

پیام‌ها:

- ۱- ایمان به یگانگی، عدالت، عزّت و حکمت خداوند (که در آیه قبل بود)، زمینه‌ی تسليم شدن انسان است. «ان الدین عند الله الاسلام»
- ۲- لازمه‌ی تسليم بودن در برابر خداوند، پذیرش اسلام به عنوان آخرین دین الهی است. «ان الدین عند الله الاسلام»
- ۳- تجاوز از مرزهای حق، سبب بروز اختلاف است. «وما اختلف الّذين... بغياً»
- ۴- سرچشممه‌ی بسیاری از اختلافات مذهبی، حسادت‌ها و ظلم‌هast؛ نه جهل و بی خبری. «من بعد ما جائهم العلم»
- ۵- حسد، زمینه‌ی کفر است. «بغياً... و من كفر»
- ۶- کتاب و علم، به تنها یی سبب نجات نمی‌گردند. «أوتوا الكتاب، جائهم العلم، من يكفر»
- ۷- کسانی که آگاهانه ایجاد اختلاف می‌کنند، بزودی سیلی می‌خورند. «سریع الحساب»

﴿۲۰﴾ فَإِنْ حَاجُوكَ فَقُلْ أَسْلَمْتُ وَجْهِي لِلَّهِ وَمَنْ أَتَّبَعَنِ وَقُلْ لِلَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَالْأَمْمِيَّنَ إِنَّ أَسْلَمْتُمْ فَإِنْ أَسْلَمُوا فَقَدْ أَهْتَدَوْا وَإِنْ تَوَلُّوْ فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ

(از این رو) پس اگر با توبه گفتگو و ستیز و مجاجه برخاستند، (با آنها مجادله مکن و) بگو: من و پیروانم روی به خدا تسليم کردہ‌ایم. و به اهل کتاب (یهود و نصاری) و امیین (مشرکان بی‌سواد مکه) بگو: آیا شما هم (در برابر خدا) تسليم شده‌اید، پس اگر تسليم شدند و اسلام آوردنده‌مانا هدایت یافته‌اند، و اگر سرپیچی کردند (نگران مباش، زیرا) وظیفه‌ی تو فقط رساندن دعوت الهی است، (نه اجبار و اکراه) و خداوند به حال بندگان بیناست.

نکته‌ها:

- اینکه می‌گویند: سخن کز دل برآید، لاجرم بر دل نشینند، قانون کلی نیست. زیرا سخن پیامبر از دل بود، ولی بر دل کفار نمی‌نشست. با آنکه حضرت از عمق دل می‌فرمود: «آسلمتُ وجهی» من با تمام وجود تسليم خدا هستم، اما گروهی اعراض می‌کردند؛ «وان توّلوا»
- محور اصلی دین، اسلام به معنای تسليم حق بودن است که در آیه‌ی قبل و این آیه چهار بار مطرح شده است. «الاسلام، اسلتم، اسلتم، اسلمو»

پیام‌ها:

- ۱- جدال و مجاجه، از خصلت‌های مخالفان انبیاست. «فان حاجّوك»
- ۲- ابلاغ رسالت واستدلال آری، ولی ستیز با افراد لجوج ممنوع. «فان حاجّوك فقل اسلمتُ»
- ۳- به مجادلات بینیجه و بیهوده، پایان دهید. «فان حاجّوك فقل اسلمتُ»
- ۴- در گفتگوها، موضع خود و یاران خود را صریح اعلام کنیم. «فان حاجّوك فقل اسلمتُ... ومن اتبعن»
- ۵- بیرون واقعی پیامبر، کسانی هستند که تسليم خدا باشند. «آسلمتُ وجهی و من اتبعن»
- ۶- آنچه انسان را در برابر گفتگوهای مغرضانه حفظ می‌کند، اتصال به خداوند

است. «اسلمت وجهی لله»

۷- انبیا با تمام وجود و با عشق و نشاط به خدا دل بسته‌اند. «وجهی لله»

۸- توجّه رهبر، باید هم به افراد با فرهنگ باشد و هم به عوام مردم. «اوتوا الكتاب و الاميين»

۹- کتاب‌های آسمانی، یک سند فرهنگی ارزشمند برای جوامع بشری است. در

آیه مردم به دو دسته تقسیم شده‌اند؛ فرهنگیان و عوام. «اوتوا الكتاب و الاميين»

۱۰- هدایت واقعی، در سایه‌ی تسلیم بودن در برابر خداوند است. «فإن أسلموا فقد اهتدوا»

۱۱- انسان در انتخاب راه آزاد است، نه مجبور. «فإن أسلموا... و ان تولوا...»

۱۲- علم و کتاب به تنها‌ی کافی نیست، چه بسا علم باشد، ولی تسلیم نباشد.
«اوتوا الكتاب... وان تولوا»

۱۳- ما مأمور انجام وظیفه‌ایم، نه ضامن نتیجه. «إِنَّا عَلَيْكُمْ بِالْبَلَاغَ»

۱۴- خداوند از طریق پیامبران، با مردم اتمام حجّت می‌کند. «فَإِنَّا عَلَيْكُمْ بِالْبَلَاغَ»

﴿۲۱﴾ إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِأَيَّاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّنَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَ
يَقْتُلُونَ الَّذِينَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ مِنَ النَّاسِ فَبَشِّرْهُمْ
بِعِذَابٍ أَلِيمٍ

براستی کسانی که به آیات خداوند کفر می‌ورزند و پیامبران را به ناحق

می‌کشند و کسانی از مردم را که فرمان به عدالت می‌دهند می‌کشند، پس آنان

را به عذابی دردناک بشارت ده.

نکته‌ها:

□ در تفسیر کبیر و مجمع‌البیان و قرطبه می‌خوانیم: بنی اسرائیل در اول روز آنهم در یک ساعت، چهل و سه نفر از پیامبران الهی و یک‌صد و دوازده نفر از آمران به معروف را به درجه‌ی شهادت رسانیدند.

البّه ناگفته پیداست که در زمان پیامبر اسلام ﷺ گروهی که انبیا را شهید کنند نبودند، ولی چون زنده‌ها به کار نیاکان خود راضی بودند، خداوند در این آیه، کسانی را که به خاطر رضایت قلبی، شریک جرم نیاکان هستند، با خطاب «بَشِّرْهُم» مورد انتقاد و تهدید قرار داده است.

■ سؤال: از شرایط وجوب امر به معروف و نهی از منكر آن است که خطری در کار نباشد، ولی در این آیه از کسانی که برای نهی از منکر تا پای جان ایستاده‌اند، ستایش شده است، علت چیست؟

پاسخ: اوّلاً: شرایط افراد و نوع معروف و منکر تفاوت می‌کند؛ گاهی منکر، حکومت یزید است که امام حسین علیه السلام برای نهی از آن به کربلا می‌رود و شهید می‌شود، می‌فرماید: هدف من از این حرکت و قیام، امر به معروف و نهی از منکر است، اما گاهی منکر در این حد نیست، بلکه گناهی است که باید میان خطر و مفسدہ گناه و از دست دادن مال و جان و آبرو مقایسه و با توجه به اهمیّت و اولویّت عمل کرد. ثانیاً: شاید مراد از کسانی که در این آیه مورد ستایش قرار گرفته‌اند آنها یعنی باشند که خود پیش‌بینی شهادت نمی‌کردن، ولی ستمکاران آنان را به شهادت رسانندند.

پیام‌ها:

- ۱- از اعتقادات انحرافی و کفرآمیز، اعمال خطرناکی همانند قتل و کشتار انبیا سر می‌زند. «يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتَلُونَ النَّبِيِّنَ...»
- ۲- در شرایطی، اظهار حق لازم است؛ اگرچه به قیمت شهادت انبیا و اولیا باشد.
- ۳- دشمنان برای حق پوشی، دست به کشتن پیامبران می‌زنند. «يَقْتَلُونَ النَّبِيِّنَ»
- ۴- گاهی طاغوت‌ها برای کشتن فرزانگان با تبلیغات و شایعات و توجیهات، کار خود را حق جلوه می‌دهند. «بَغْيَ حَقًّ
- ۵- نام کسانی که به عدالت دعوت می‌کنند و آمرین به معروف و ناهیان از منکر، در ردیف انبیا برده شده است. لذا کیفر قاتلان آنان نیز همچون قاتلان پیامبران است. «فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابِ الْيَمِّ»

﴿۲۲﴾ أَوْلَئِكَ الَّذِينَ حَبِطْتُ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَصِيرٍ

آنان کسانی هستند که اعمالشان در دنیا و آخرت تباہ شده و هیچ یاورانی برای آنها نیست.

پیام‌ها:

۱- گاهی یک انحراف، تمام اعمال شخص را تباہ می‌کند. «حبطت اعمالهم»

۲- برای گناهانی همچون پیامبرگشی، شفاعتی در کار نیست. «ما لهم من ناصرين»

﴿۲۳﴾ أَلَمْ تَرِ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيبًا مِنَ الْكِتَابِ يُدْعَوْنَ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ يَتَوَلَّ إِلَيْهِمْ فَرِيقٌ مِنْهُمْ وَهُمْ مُعْرِضُونَ

آیا ندیدی کسانی را که از کتاب آسمانی (تورات و انجیل) بهره‌ای داده شدند،

چون به کتاب الهی دعوت می‌شوند تا میانشان حکم کند، (وبه اختلافات پایان

دهد) گروهی از آنان (باعلم و آکاهی) از روی اعراض روی بر می‌گردانند؟

نکته‌ها:

■ در تفاسیر آمده است که زن و مردی از یهود، با داشتن همسر مرتكب زنا شدند. آنان می‌باشند طبق قانون تورات سنگسار می‌شدند، ولی چون از اشرف بودند سعی بر این داشتند از اجرای دستور تورات بگریزند. آنها نزد پیامبر اسلام آمدند تا ایشان حکم کنند، آن حضرت نیز فرمان سنگسار داده و فرمودند: حکم اسلام نیز همانند حکم تورات است. آنها منکر حکم تورات شدند.

ابن صوریا که از علمای یهود بود، از فدک به مدینه فراخوانده شد تا تورات را بخواند. ابن صوریا چون از ماجرا با خبر بود، هنگام خواندن آیات تورات، دستش را روی جملاتی می‌گذاشت تا آیه‌ی سنگسار دیده نشود. عبدالله بن سلام که در آن روز از علمای یهود بود و در آن جلسه حضور داشت، ماجرا را فهمید و موضوع

را برابر ملاکردد.^(۱)

- ▣ این آیه هشداری به مسلمانان است که مبادا شما هم مثل یهود به هنگام اجرای قانون قرآن، از دستور الهی رویگردن باشید و میان مردم تبعیض قائل شوید.

پیام‌ها:

- ۱- کتاب قانون و داوری و حکم، کتاب آسمانی است. «يُدْعَونَ إِلَىٰ كِتَابِ اللَّهِ لِيَحْكُمَ»
- ۲- اسلام، دین انصاف و احترام به دیگران است. از علمای دیگر ادیان دعوت می‌کند تا کتاب خودشان را داور قرار دهند. «يُدْعَونَ إِلَىٰ كِتَابِ اللَّهِ لِيَحْكُمَ»
- ۳- همهی علمای اهل کتاب بد نبودند. «يَتَوَلَّ فَرِيقٌ مِّنْهُمْ»
- ۴- خطرناک‌تر از رویگردانی، قصد اعراض و لجاجت است. «يَتَوَلَّ... مَعْرُضُونَ»
- ۵- قانون باید در مورد همهی افراد، بالسویه اجرا شود. (با توجه به شأن نزول)

﴿۲۴﴾ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لَنْ تَمَسَّنَا الْنَّارُ إِلَّا أَيَّامًا مَعْدُودَاتٍ وَغَرَّهُمْ فِي دِينِهِمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ

این (روی گردانی از حکم خدا) برای آن بود که اهل کتاب گفتند: هرگز آتش دوزخ جز چند روزی به ما نمی‌رسد. و این افتراهای (و خیال‌بافی‌ها) آنان را در دینشان فریفته ساخت.

نکته‌ها:

- ▣ در قرآن، بارها شعارهای پوچ و خیال‌های باطل یهود نقل شده است. آنها می‌گفتند: ما نژاد برتر و محبوب خداییم و در قیامت جز آن چهل روزی که اجداد ما گوساله پرسست بودند، عذابی به ما نیخواهد رسید. و همین خیال‌ها سبب غرور و انحراف آنها شد. اسرائیل امروز نیز برتری نژادی خود را باور داشته و برای رسیدن به آن، از هیچ ظلمی خودداری نمی‌کند.

۱. حکم اعدام و سنگسار زناکار، در سیفیر تثنیه باب ۲۲ و سیفیر لاویان باب ۲۰ آمده است.

پیام‌ها:

- ۱- سرچشمه اعراض، عقائد خرافی و بی اساس است. «هم معرضون ذلك بانہم...»
- ۲- خود بر تربیتی، چه بر اساس دین و چه بر اساس نژاد، ممنوع و محکوم است.
«لن تمسنا النار»
- ۳- احساس امنیت و مصونیت در برابر کیفر، مایه‌ی گمراهی است. «لن تمسنا النار»
- ۴- یهود، قیامت و دوزخ را قبول و به گناهکاری خود اقرار داشتند. «لن تمسنا النار
الا ایاماً معدودة»
- ۵- همه‌ی مردم در دادگاه الهی یکسان هستند. «لن تمسنا النار... غرّهم في دینهم»

**﴿۲۵﴾ فَكَيْفَ إِذَا جَمَعْنَاهُمْ لِيَوْمٍ لَّا رَيْبَ فِيهِ وَوُفِيتُ كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ
وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ**

پس (کسانی که گمان می‌کنند از قهر خداوند دورند)، چگونه خواهد بود
حالشان، آنگاه که آنان رادر روزی که شکی در آن نیست، گردآوریم و به هر
کس در برابر آنچه تحصیل کرده، پاداش یا کیفر داده شود و به آنان ستم
نخواهد شد.

پیام‌ها:

- ۱- یاد قیامت باشید و خرافات را کنار بگذارید. «لن تمسنا النار... فكيف اذا جمعنا»
- ۲- کیفر و پاداش بر اساس عمل است، نه آرزو و گمان. «لن تمسنا النار... وفیت کل
نفس ما کسبت»
- ۳- هیچ عملی محو و نابود نمی‌شود، بلکه به صاحبیش برگردانده می‌شود.
«وفیت... ما کسبت»
- ۴- دادگاه الهی بر اساس عدالت تشکیل می‌شود و هر کس به جزای خود می‌رسد.
«وفیت کل نفس... هم لا يظلمون»

﴿۲۶﴾ قُلْ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

بگو: خداوند! تو صاحب فرمان و سلطنتی. به هر کس (طبق مصلحت و حکمت خود) بخواهی حکومت می‌دهی و از هر کس بخواهی حکومت را می‌گیری و هر که را بخواهی عزّت می‌بخشی و هر که را بخواهی ذلیل می‌نمایی، همه خیرها تنها به دست توست. همانا تو بر هر چیز توانایی.

نکته‌ها:

- در تفاسیر می‌خوانیم که پیامبر اسلام ﷺ پس از آنکه مگه را فتح نمود، وعده‌ی فتح ایران و روم را به مسلمانان داد. در آن موقع منافقان با تعجب به یکدیگر نگاه می‌کردند که این آیه نازل شد. گروهی از مفسران، نزول آیه را در موقع حفر خندق دانسته‌اند. آن زمان که پیامبر ﷺ کلنگ را بر سنگ زد و از جرقه‌ای برخاست، فرمود: من در این جرقه‌ها فتح کاخ‌های مدائن ویمن را از جبرئیل دریافت کردم. منافقان با شنیدن این سخن، لبخند تمسخر می‌زدند که این آیه نازل شد.
- آنچه در این آیه در مورد اعطای عزّت و ذلت از جانب خداوند آمده، طبق قوانین و سنت اوست و بدون جهت و دلیل خداوند کسی را عزّت نمی‌بخشد و یا ذلیل نمی‌سازد. مثلاً در روایات می‌خوانیم: هر کس برای خداوند تواضع و فروتنی کند، خداوند او را عزیز می‌کند و هر کس تکیّر نماید، خدا او را ذلیل می‌گرداند.^(۱) بنابراین عزّت و ذلت از خداست، ولی ایجاد زمینه‌های آن به دست خود ماست.

پیام‌ها:

- ۱- مالک واقعی تمامی حکومت‌ها خداست. مُلک برای غیر خدا، موقّتی و

محدود است. «مالك الملك»

۲- اکنون که مالک اوست پس دیگران امانتداری بیش نیستند و باید طبق رضای
مالک اصلی عمل کنند. «مالك الملك»

۳- اگر انسان مالک مُلک نیست چرا از داشتن آن مغروم و با از دست دادنش
مأیوس شود! «مالك الملك»

۴- خداوند به هر کس که شایسته و لایق باشد، حکومت می‌دهد. همان گونه که به
سلیمان، یوسف، طالوت و ذوالقرنین عطا نمود. «توّقى الملك من تشاء»

۵- حکومت و حاکمیّت، دلبستگی آور است. «نزع» به معنای کندن است و نشانه
یک نوع دلبستگی است.

۶- عزّت و ذلت به دست خداست، از دیگران توقع عزّت نداشته باشیم.^(۱) «تعزٰ
من تشاء و تذلل من تشاء»

۷- توحید در دعا و عبادت یک ضرورت است.^(۲) «بِيَدِكَ الْخَيْرِ»

۸- آنچه از اوست، چه دادن‌ها و گرفتن‌ها، همه خیر است، گرچه در قضاوت‌های
عجلانه‌ی ما فلسفه‌ی آن را ندانیم. «بِيَدِكَ الْخَيْرِ»

۹- سرچشم‌هی بدی‌ها عجز و ناتوانی است. از کسی که بر هر کاری قدرت دارد
چیزی جز خیر سر نمی‌زند. «بِيَدِكَ الْخَيْرِ انك على كل شيء قادر»

﴿۲۷﴾ تُولِجُ الْيَلَّا فِي الْنَّهَارِ وَتُولِجُ الْنَّهَارَ فِي الْيَلَّا وَتُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ
الْمَيِّتِ وَتُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَتَرْزُقُ مَنْ تَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ

(خداوند!) تو شب را به روز و روز را به شب درآوری وزنده را از مرده و
مرده را از زنده بیرون آوری و هر که را خواهی بی‌شمار روزی می‌دهی.

۱. قرآن از کسانی که از غیر خدا عزّت می‌خواهند به شدّت انتقاد کرده و می‌فرماید: «أَيْيَنْفُون
عندَهُمُ الْعَزَّةُ فَإِنَّ الْعَزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا» نساء، ۱۳۹

۲. در مناجات شعبانیه می‌خوانیم: (الهی بیدک لا بید غیرک زیادتی و نقصی).

نکته‌ها:

- این آیه و آیه، قبل دوازده مرتبه نشانه‌های قدرت خدا را نام برده است تا روح توحید را در انسان شکوفا کند.
- مراد از داخل کردن شب در روز و یا روز در شب، یا کم وزیاد شدن طول ساعات شب و روز در فصل‌های مختلف است و یا غروب و طلوع تدریجی. البته معنای اول روشن‌تر است.
- نمونه قدرت‌نمایی خداوند در بیرون آوردن زنده از مرده، آفریدن سلول زنده از مواد غذایی بی‌جان است.
- گاهی از کافران مرده دل، فرزندان مؤمن و زنده دل، و از مؤمنان زنده دل، فرزندانی کافر و مرده دل ظاهر می‌شود^(۱) که این یکی از مصاديق آیه است.
- مراد از رزق بی‌حساب، رزق فراوان و بی‌شمار است، نه آنکه حسابش از دست او خارج باشد. و ممکن است مراد آن باشد که رزق او خارج از محاسبات شماست، و او از راهی که گمان نمی‌برید رزق می‌دهد.
- تفاوت مردم در رزق، یکی از حکمت‌های الهی است، تا مردم به یکدیگر نیازمند بوده و تشکیل زندگی اجتماعی دهنده و صفات سخاوت و ایشار و صبر و قناعت در آنان شکوفا شود. زیرا در صورت یکسان بودن، این صفات شکوفا نمی‌شود. اما اگر یکی نعمتی داشت و دیگری کمتر داشت یا نعمتی دیگر داشت، مردم برای جبران کمبودها دور هم جمع می‌شوند و صفات تعاون و سخاوت از طرف دارنده نعمت، و صفات قناعت و عفّت و صبر از سوی ندار شکوفا می‌شود.

پیام‌ها:

- ۱- تغییرات شب و روز و پیدایش فصل‌ها یکی از برکات و الطاف الهی است.
﴿بِيَدِكَ الْخَيْر... تَوْلِيجُ اللَّيلِ فِي النَّهَار﴾

۱. تفسیر مجتمع‌البيان، ج ۲، ص ۷۲۸.

- ۲- علاوه بر آفرینش، هرگونه تغییر و تدبیر به دست اوست. «تَوْلِيجُ اللَّيلَ فِي النَّهَارِ»
- ۳- قدرت خداوند محدود نیست. او از مرده، زنده و از زنده، مرده خارج می‌سازد. «تَخْرِيجُ الْحَيِّ مِنَ الْمَيِّتِ وَ تَخْرِيجُ الْمَيِّتِ مِنَ الْحَيِّ»
- ۴- سرچشمہ لطف الهی بی‌انتهای است. رزق بی‌حساب، یعنی برای سرچشمہ رزق محدودیتی نیست. «تَرْزُقُ مِنْ تَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ»

﴿۲۸﴾ لَا يَتَّخِذُ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلَيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاتَةً وَ يُحَذَّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ

نباید اهل ایمان، بجائی مؤمنان، کافران را دوست و سرپرست خود برگزینند و هر کس چنین کند نزد خدا هیچ ارزشی ندارد. مگر آنکه از کفار پروا و تقیه کنید (وبه خاطر هدف‌های مهم‌تر، موقتاً با آنها مدارا کنید) و خداوند شما را از (نافرمانی) خود هشدار می‌دهد و بازکشت (شما) به سوی خداوند است.

نکته‌ها:

- با توجه به قدرت بی‌انتهای الهی در آیات قبل، جایی برای پذیرفتن سلطه کفار نیست. «بِيَدِكَ الْخَيْرِ، تَوْلِيجُ اللَّيلِ، لَا يَتَّخِذُ...»
- در این آیه سیمای سیاست خارجی، شیوه‌ی برخورد با کفار، شرایط تقیه و جلوگیری از سوء استفاده از تقیه بیان شده است.
- تقیه، به معنای کتمان عقیده‌ی حق از ترس آزار مخالفان و ترک مبارزه با آنان به جهت دوری از ضرر یا خطر مهم تراست. تقیه، گاهی واجب و گاهی حرام است. قرآن در آیه ۱۰۶ سوره نحل، درباره‌ی تقیه سخنی گفته که شأن نزول آن عمار یاسر است.

پیام‌ها:

- ۱- پذیرش ولایت کفار از سوی مؤمنان، ممنوع است. «لَا يَتَّخِذُ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ

اولیاء» (اگر مسلمانان جهان تنها به این آیه عمل می‌کردند آن وضع کشورهای اسلامی این چنین نبود).

۲- در جامعه اسلامی، ایمان شرط اصلی مدیریت و سرپرستی است. «لا يَتَّخِذُ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أُولَئِكَ»

۳- ارتباط سیاسی نباید مُنجر به سلطه پذیری یا پیوند قلبی با کفار شود. «لا يَتَّخِذُ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أُولَئِكَ»

۴- ارتباط یا قطع رابطه باید بر اساس فکر و عقیده باشد، نه بر اساس پیوندهای فامیلی، قومی و نژادی. «الْمُؤْمِنُونَ، الْكَافِرِينَ»

۵- هرکس به سراغ کفار برود، خداوند او را به حال خود رها واز امدادهای غیبی خود محروم می‌سازد. «وَ مَنْ يَفْعُلُ ذَلِكَ فَلِيَسْ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ»

۶- ارتباط ظاهری با کفار برای رسیدن به اهداف والاتر، در مواردی جایز است. «إِلَّا إِنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ نَفْيَةً»

۷- تقیه، برای حفظ دین است . مبادا به بهانه‌ی تقیه، جذب کفار شوید و از نام تقیه سوء استفاده کنید. «يَحْذَرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ»

۸- در مواردی که اصل دین در خطر باشد، باید همه چیز را فدا کرد و فقط باید از خدا ترسید. «يَحْذَرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ»

۹- یاد معاد، بهترین عامل تقواست. «يَحْذَرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَ إِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ»

۱۰- مبادا بخاطر کامیابی و رفاه چند روز دنیا، سلطه‌ی کفار را بپذیرید که بازگشت همه‌ی شما به سوی اوست. «وَ إِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ»

﴿۲۹﴾ قُلْ إِنْ تُخْفُوا مَا فِي صُدُورِكُمْ أَوْ تُبَدِّلُوهُ يَعْلَمُهُ اللَّهُ وَ يَعْلَمُ مَا فِي

الْسَّمَوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ وَ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

بعو: اگر آنچه در سینه‌ها دارید پنهان سازید یا آشکارش نمایید، خداوند آن را می‌داند و

(بنی) آنچه را در آسمان‌ها و آنچه را در زمین است می‌داند و خدا بر هر چیز تواناست.

نکته‌ها:

□ آمدن این آیه به دنبال آیه‌ی تقدیمی، شاید اشاره به این باشد که مبادا به اسم تقدیمی، یا کفار پیوند پنهانی برقرار نمایید، بلکه بدانید خدا بر افکار و نیتیات شما آگاه است.

پیام‌ها:

- ۱- به کسانی که به اسم تقدیمی در صدد ارتباط با کفار هستند، هشدار دهید. «قل ان تخفوا»
- ۲- سینه‌ی انسان، صندوق اسرار اوست. «تخفوا ما فی صدورکم»
- ۳- علم خداوند به آشکار و نهان، به زمین و آسمان، یکسان است. «تخفوا... تبدوا... يعلمه الله»
- ۴- توجه به علم خداوند، مایه‌ی زندن و جدان مذهبی و مانع گناه و توجیه آن است. «يعلمه الله»
- ۵- از خدایی که به اسرار تمام آسمان‌ها آگاه است، چه چیز را می‌توان پنهان کرد؟ «يعلم ما فی السموات»
- ۶- قدرت مطلق خداوند، پشتوانه تهدید او نسبت به مخالفان است. «ان تخفوا... و الله علی كل شی قادر»

﴿۳۰﴾ يَوْمَ تَجُدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُّحْضَرًا وَمَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ أَمَدًا بَعِيدًا وَيُحَذِّرُكُمُ اللهُ نَفْسَهُ وَاللهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ

روزی که هر کس، هر کار نیکی انجام داده حاضر بیابد و هرچه بدی کرده، آرزو می‌کنای کاش بین آن عمل و او فاصله‌ای دور می‌بود. و خداوند شما را از (مخالفت امرش) بر حذر می‌دارد و (در عین حال) خداوند به بندگان مهربان است.

نکته‌ها:

- در آیه‌ی قبل، سخن از علم و قدرت خداوند بود، این آیه نمونه‌ای از علم و

قدرت الهی را بیان می‌کند. این آیه شبیه آیه ۴۹ سوره کهف است که می‌فرماید: در روز قیامت مردم تمام اعمال خود را در برابر خویش حاضر می‌یابند. در تفسیر برهان آمده است که امام سجاد علیہ السلام در هر جمعه در مسجد النبی هنگام مواعظه، این آیه را برای مردم تلاوت می‌فرمود.

پیام‌ها:

- ۱- اعمال انسان محو نمی‌شود و در قیامت در برابر او حاضر می‌گردد. «حضرما»
- ۲- اعتقاد به حضور عمل در قیامت، مانع گناه است. «حضرما»
- ۳- گنهکاران، در قیامت از اعمال خود شرمنده‌اند، اما چه سود؟ «تودّلوا انّ بینهَا»
- ۴- بسیاری از اعمالی که در دنیا مورد علاقه انسان است، در قیامت مورد تنفر او قرار خواهد گرفت. «تودّلوا انّ بینهَا و بینه أَمْدَأَ بَعِيدًا»
- ۵- در روز قیامت، پشیمانی سودی ندارد و آرزوها نشدنی است. کلمه (لو) در مورد آرزوها نشدنی بکار می‌رود. «لو انّ بینهَا و بینه أَمْدَأَ بَعِيدًا»
- ۶- خدا پروایی، مانع گناه است. «يَحْذِرُكُمُ اللَّهُ»
- ۷- سرچشمه‌ی هشدارهای الهی، محبت و رافت اوست. «يَحْذِرُكُمُ اللَّهُ نَفْسُهُ وَاللَّهُ رَؤْفٌ بِالْعَبَادِ»
- ۸- بیم و امید در کنار هم نقش تربیتی دارند. امید، به تنها یی سبب غرور، و بیم از تنها یی، سبب یأس می‌شود. «يَحْذِرُكُمُ اللَّهُ نَفْسُهُ... وَاللَّهُ رَؤْفٌ بِالْعَبَادِ»
- ۹- لطف و رافت خداوند شامل حال همه‌ی بندگان است. «رَؤْفٌ بِالْعَبَادِ»

**﴿۳۱﴾ قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَإِنَّعُونَى يُحِبُّكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرُ لَكُمْ
ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ**

(ای پیامبر!) بگو: اگر خداوند را دوست می‌دارید، پس مرا پیروی کنید، تا خدا نیز شما را دوست بدارد و گناهاتتان را بر شما ببخشد و خداوند بسیار بخشنده و مهربان است.

نکته‌ها:

- ◻ درباره جایگاه پیامبر ولزوم اطاعت از او، در قرآن می‌خوانیم: «مَن يطع الرَّسُول فَقَد اطاع اللَّهَ»^(۱) هرکس از پیامبر پیروی کند، قطعاً از خدا پیروی کرده است. و در جای دیگر: «إِنَّ الَّذِينَ يَبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يَبَايِعُونَ اللَّهَ»^(۲) بیعت با تو بیعت با خداست.
- ◻ شخصی به امام صادق علیه السلام عرض کرد: جانم فدایت، ما فرزندان خود را به نام‌های شما و پدرانتان می‌نامیم، آیا برای ما مفید است؟ حضرت فرمودند: مگر دین غیر از محبت است، خداوند فرموده: «إِنْ كُنْتُمْ تَحْبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُوهُ»^(۳)

پیام‌ها:

- ۱- هر ادعایی با عمل ثابت می‌شود.^(۴) «إِنْ كُنْتُمْ تَحْبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُوهُ»
- ۲- لازمه‌ی ایمان به خدا، پیروی از اولیای خداست. «فَاتَّبِعُوهُ» (آری، اسلام منهای روحانیت واقعی، محکوم است).
- ۳- هر کس در عمل سست است، در حقیقت پایه‌ی محبت او سست است.
«تَحْبُّونَ... فَاتَّبِعُوهُ»
- ۴- در راه اصلاح جامعه، از عواطف کمک بگیریم. «إِنْ كُنْتُمْ تَحْبُّونَ اللَّهَ»
- ۵- عمل، سخن و سکوت رسول خدا، حجت و قابل پیروی است. «فَاتَّبِعُوهُ»
- ۶- پیامبر معصوم است، زیرا فرمان پیروی عام و بی‌چون و چرا برای غیر معصوم، حکیمانه نیست. «قُلْ... فَاتَّبِعُوهُ»
- ۷- اگر می‌خواهید خداوند شما را دوست بدارد، باید از سنت رسول الله پیروی کنید. «فَاتَّبِعُوهُ يَحِبِّبُكُمُ اللَّهُ»
- ۸- انسان می‌تواند به جایی برسد که رضای او، رضای خدا و پیروی از او، پیروی از خدا باشد. «فَاتَّبِعُوهُ يَحِبِّبُكُمُ اللَّهُ»

۱. نساء، ۸۰. ۲. فتح، ۱۰. ۳. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۶۷.

۴. کار با سعی است نی با ادعا لیس للانسان الا ما سعی

- ۹- امتیاز دین الهی بر قوانین بشری، وجود عنصر محبت، الگوی عملی و صلاحیت قانون‌گزار است. «تحبون... فاتبعونی یحییکم الله»
- ۱۰- بهترین پاداش‌ها، پاداش معنوی است. محبوبیت نزد خدا و دریافت مغفرت، بهترین پاداش برای مؤمنان است. «یحییکم الله»
- ۱۱- نشانه‌ی دوستی، سرپوش گذاردن روی بدی‌ها و برخورد با عفو و رحمت است. «یحییکم... يغفر لكم»
- ۱۲- کارهای نیک، مایه‌ی آمرزش گناهان است. «فاتبعونی... يغفر لكم ذنوبكم»
- ۱۳- اطاعت و پیروی از پیامبر، موجب دریافت عفو الهی است. «فاتّبعوني... يغفر لكم»

﴿٣٢﴾ قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ

بگو: خدا و رسول را اطاعت کنید. پس اگر سرپیچی کردند، (بدانید که) همانا خداوند کافران را دوست نمی‌دارد.

نکته‌ها:

▣ پیامبر اکرم ﷺ علاوه بر آیات الهی، دستوراتی حکومتی داشت. دستوراتی که به تناسب زمان و مکان و افراد و شرایط تغییر می‌کرد. البته آنها نیز در پرتو وحی الهی بود، ولی در قرآن مطرح نگردیده بود و معنای اطاعت از رسول در کنار اطاعت خداوند، عمل به همان دستورات نبوی است.

پیام‌ها:

- ۱- رفتار و گفتار و کردار پیامبر حجّت است، زیرا اطاعت از پیامبر در کنار اطاعت خداست. «اطیعوا الله و الرسول»
- ۲- محبوب شدن یا منفور شدن در نزد پروردگار، به دست خود ماست. «فَإِنْ تَوَلَّا
فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ»
- ۳- سرپیچی از فرمان پیامبر، برابر با کفر است. «إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ»

﴿۳۳﴾ إِنَّ اللَّهَ أَصْطَفَى عَادَمَ وَنُوحًا وَإِلَّا إِبْرَاهِيمَ وَإِلَّا عِمْرَانَ
عَلَى الْعَالَمِينَ

براستی که خداوند، آدم و نوح و خاندان ابراهیم و خاندان عمران را بر جهانیان برگزید.

نکته‌ها:

- در آیه‌ی قبل، دستور اطاعت از رسول صادر شد، این آیه دلیل آن را گزینش خداوند حکیم می‌داند که بر اساس برتری آنان بر دیگر مردم در کمالات است.
- برگزیدگی انبیا از طریق وحی، علم، ایمان و عصمت است.^(۱)
- امام باقر علیه السلام در باره‌ی «انَّ اللَّهَ أَصْطَفَ... ذرِيَّة...» فرمودند: ما از آن برگزیدگان و باقیمانده‌ی آن عترت هستیم.^(۲)

پیام‌ها:

- ۱- انسان‌ها همه در یک سطح نیستند و خدای حکیم، بعضی را برگزیده است تا مسئولیت سنگین رسالت را بر دوش آنان بگذارد. «انَّ اللَّهَ أَصْطَفَ»
- ۲- اوّلین انسان، پیامبر خدا بوده تا بشر هیچ‌گاه بدون هدایت نماند. «أَصْطَفَ آدَمَ»
- ۳- جریان بعثت، در طول تاریخ بشر استمرار داشته است. «أَصْطَفَ آدَمَ وَنُوحًا...»
- ۴- رسالت بعضی از انبیا، جهانی بوده است. «عَلَى الْعَالَمِينَ»

﴿۳۴﴾ ذُرِيَّةٌ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ

فرزندانی که بعضی از آنان از (نسل) بعضی دیگرند (از پدران برگزیده زاده شده و در پاکی همانند یکدیگرند) و خداوند شنوای دانست.

۱. کافی، ج ۸، ص ۱۱۷. ۲. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۶۸.

پیام‌ها:

۱- در طول تاریخ، دودمان نبوت از نسل پاکان بوده است. «اصطفی... علی العالمین

ذریّة...»

۲- بعضی از ویژگی‌ها و کمالات از طریق وراثت منتقل می‌شود. «بعض‌ها من بعض»

۳- خداوند حتی بر گفتار و رفتار برگزیدگان خود نظارت دارد. «اصطفی... سمیع

علیم»

**﴿۳۵﴾ إِذْ قَالَتِ أُمُّهُتْ عِمْرَنَ رَبِّ إِنِّي نَذَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّرًا
فَتَقَبَّلْ مِنِّي إِنَّكَ أَنْتَ الْسَّمِيعُ الْعَلِيمُ**

(بیاد آور) هنگامی که همسر عمران گفت: پروردگار! همانا من نذر کردم

آنچه را در رحم دارم، برای تو آزاد باشد (و هیچ‌گونه مسئولیتی به او

نسپارم تا تمام وقت خود را صرف خدمت در بیت‌المقدس کنم)، پس از من

قبول فرما، که براستی تو شنوای دانایی.

نکته‌ها:

▣ چنانکه در تفاسیر و کتب روایی آمده است: دو خواهر به نام‌های «حنّه» و «اشیاع»، که اولی همسر «عمران» از شخصیت‌های برجسته بنی اسرائیل، و دومی همسر زکریای پیامبر بود، بچه دار نمی‌شدند. روزی «حنّه» زیر درختی نشسته بود، پرنده‌ای را دید که به جوجه‌هایش غذا می‌دهد. محبت مادرانه، آتش عشق به فرزند را در وجود او شعله‌ور ساخت، در همان حال دعا کرد و مستجاب شد. از سوی دیگر به شوهرش الهام شد که فرزندش از اولیای خدا خواهد بود و بیماران را شفا و مردگان را زنده خواهد کرد.

وقتی «حنّه» حامله شد، پیش‌بینی کرد آن فرزندی که کارهای خارق‌العاده انجام دهد، پسر خواهد بود، لذا نذر کرد که فرزندش خدمتکار بیت‌المقدس شود. اما چون نوزاد به دنیا آمد، دیدند دختر است. آنها فهمیدند که آن الهام الهی در مورد

خود مریم نبوده است، بلکه درباره فرزند او خواهد بود.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- رشد معنوی زن تا آنجا بالا می‌رود که بعد از سالها انتظار، فرزند خود را نذر خدمت خانه خدا می‌کند. «امرأة عمران رب أَنِّي نذرت لِكَ»
 - ۲- افراد دوراندیش، قبل از تولد فرزند به فکر مسیر خدمات او نیز هستند.
 - ۳- از خود بگذریم و تنها در راه خدا صرف کنیم. «نذرت لِكَ»
 - ۴- خدمت در مسجد به قدری ارزشمند است که اولیای خدا عزیزان خود را قبل از تولد نذر آن می‌کنند. «نذرت لِكَ...»
 - ۵- موضوع نذر، تاریخی بس طولانی در ادیان الهی دارد. «رب أَنِّي نذرت»
 - ۶- مادر، نوعی ولایت بر فرزند دارد. «نذرت لِكَ ما في بطْنِكَ»
 - ۷- میان گذشت از فرزند و برگزیدگی خداوند رابطه است. «اصطفِ... آل عمران... نذرت لِكَ ما في بطْنِكَ»
 - ۸- کسانی در خدمات دینی موفق‌ترند که تمام وجود خود را صرف خدمت نمایند، نه بخشی از وقت را. «محَرَّرَا»
 - ۹- خدمت فرزند به مادر، حق طبیعی مادر و قابل گذشت است. «محَرَّرَا»
 - ۱۰- اگر عزیزترین و محبوب‌ترین چیزها را می‌دهید، به فکر قبولی آن نیز باشید.
- ﴿فَتَقَبَّلَ﴾

﴿۳۶﴾ فَلَمَّا وَضَعَتْهَا قَالَتْ رَبِّ إِنِّي وَضَعْتُهَا أُنْثَى وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا وَضَعَتْ وَلَيْسَ الْذَّكَرُ كَالأنْثَى وَإِنِّي سَمِّيَتُهَا مَرْيَمَ وَإِنِّي أُعِيذُهَا بِكَ وَذُرِّيَّتَهَا مِنَ الشَّيْطَنِ الرَّجِيمِ

۱. کافی، ج ۱، ص ۵۳۵

پس چون فرزند را به دنیا آورد گفت: پروردگار! من دختر زاده‌ام - در حالی که خداوند به آنچه او زاده داناتر است و پسر مانند دختر نیست - و من نامش را مریم نامیدم و من او و فرزندانش را از (شَر) شیطان رانده شده، در پناه تو قرار می‌دهم.

نکته‌ها:

- مادر انتظار داشت فرزندش پسر باشد، تا بتواند خدمتکار بيت المقدس شود، لذا چون نوزاد دختر به دنیا آمد، با حسرت گفت: پروردگار! فرزند دختری زاده‌ام حال چگونه به نذرم عمل کنم؟ اما خداوند برای تسلی خاطر این مادر می‌فرماید: آن پسری که انتظارش را داشتی به خوبی این دختر نیست، زیرا این دختر دارای کمالاتی است و مادر پسری می‌شود که او نیز مایه‌ی برکت خواهد بود، پس بهره‌ی تو از نسل مبارک چندین برابر خواهد شد.
- «مریم» به معنای «عبدده» و «خادمه» است و این نام ۳۴ مرتبه در قرآن آمده است.

پیام‌ها:

- ۱- تمایلات انسان مهم نیست، مصلحت و خواست خداوند مهم است. «والله اعلم بما وضعت»
- ۲- گاهی دختر در پاکی و پاکدامنی، به جایی می‌رسد که هرگز پسر به آن نمی‌رسد. «لیس الذکر كالانثی»
- ۳- حضرت مریم مقام والایی دارد. «لیس الذکر كالانثی» مراد از «الأنثی» زن خاصی است.
- ۴- برای فرزندان خود، نام نیکو انتخاب نمایید. «انی سمیّتها مریم»
- ۵- مادر، حق نامگذاری فرزند خود را دارد. «انی سمیّتها
- ۶- تغییرات جزیی، شما را از خدا و اهداف عالی دور نکند. با اینکه فرزند برخلاف تصوّر دختر شد، اما نام او را مریم که به معنای خادمه است گذاشت. «سمیّتها مریم»

- ۷- قبل از هر چیز، به فکر سلامتی فرزند از شرّ شیطان باشید. «اعیذها»
- ۸- تنها فرزندان بلافصل را در نظر نگیرید و با دوراندیشی، نسل‌های بعدی را نیز در نظر داشته باشید. «اعیذها بک و ذرّیتها»
- ۹- برای تأمین سعادت فرزند، تنها به تربیت خود متّکی نباشیم، او را به خدا بسپاریم که توانایی‌های ما محدود و عوامل انحراف زیاد است. «اعیذها بک»
- ۱۰- مادر مریم، جایگاهی خاص دارد. از بیان نذر او، اخلاص او، نامگذاری او و استعاظه او این برداشت استفاده می‌شود. «نذر لک، سبیّها، اعیذها بک»
- ۱۱- شیطان، دشمن دیرینه نسل بشر است. «اعیذها... من الشیطان الرجيم»

﴿۳۷﴾ **فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبْوٍ حَسَنٍ وَأَنْبَتَهَا نَبَاتًا حَسَنًا وَكَفَّلَهَا زَكَرِيًّا
كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيًّا الْمُحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ يَمْرِيْمُ
أَنَّى لَكِ هَذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ
يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ**

پس پروردکارش او را به پذیرشی نیکو پذیرفت و به رویشی نیکو رویاند و سرپرستی او را به زکریا سپرد. هرگاه زکریا در محراب عبادت بر مریم وارد می‌شد. خوراکی (شکفت آوری) نزد او می‌یافت. می‌پرسید: ای مریم این (رزق تو) از کجاست؟! مریم در پاسخ می‌گفت: آن از نزد خداست. همانا خداوند به هر کس که بخواهد بی‌شمار روزی می‌دهد.

نکته‌ها:

- ▣ کسی که در راه خداقام بر دارد، دنیای او نیز تأمین می‌شود. مادر مریم فرزندش را برای خدا نذر کرد، خداوند در این آیه می‌فرماید: هم جسم او را رشد دادیم و هم سرپرستی مانند زکریا برای او قرار دادیم و هم مائدۀ آسمانی بر او نازل کردیم.
- ▣ رزق بی‌حساب، به معنای نداشتن حساب نیست، بلکه به معنای خارج بودن از

محاسبات عمومی است. «يرزق من يشاء بغير حساب»

▣ حضرت مریم از نظر ظاهری و جسمی، رشد کامل و خوبی داشت. «فانبتهَا نباتاً حسناً»

▣ مادری همانند مریم، محل تربیتی مثل مسجد و سرپرستی همچون زکریای پیامبر وبا تغذیه‌ای بهشتی، محصولش فرزندی چون عیسی می‌شود. عوامل مؤثر در تربیت عبارتند از:

روح پاک مادر. «تقبّلها ربّها بقبول حسن»

جسم سالم. «نباتاً حسناً»

تعليم و تربیت الهی. «كفلّها زكريّاً»

تغذیه پاک. «وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا»

▣ در تاریخ آمده است: زمانی قحطی مدینه را فراگرفت، روزی حضرت فاطمه عليها السلام مقداری نان و گوشت خدمت پیامبر آورد. پیامبر عليه السلام پرسید: در زمان قحطی این غذا کجا بوده است؟ حضرت فرمود: «هو من عند الله» پیامبر فرمود: خدا را شکر که تورا مانند مریم قرارداد. آنگاه پیامبر، حضرت علی و امام حسن و امام حسین عليهم السلام را جمع کرد واز آن غذا همگی خوردند و به همسایگان نیز دادند.^(۱)

پیام‌ها:

۱- پذیرش دعا، جلوه‌ای از ربویت الهی است. «تقبّلها ربّها»

۲- قبولی خداوند درجاتی دارد. خداوند نذر مادر مریم را به بهترین وجه پذیرفت. «بقبول حسن»

۳- کسی که با اخلاص است، خداوند کارش را به نیکی می‌پذیرد. «بقبول حسن»

۴- مادر مریم نذر کرد کوکش خادم خانه‌ی خدا شود، خداوند در پاسخ، پیامبرش را خادم و متکفل این کودک قرار داد. «كفلّها زكريّاً»

۵ - هر که تحت تکفل انبیا درآید، از شیطان دور می‌شود. «اعيذها... من الشيطان

۱. تفسیر روح البیان، ج ۲، ص ۲۹.

الرّجيم... و كفّلها زكريّاً»

۶- عبادت، نباید موسمی و مقطوعی باشد. «كَلِمَا دَخَلَ»

۷- شرط تکفل، نظارت و تفحص است. «كَفَلَهَا... دَخَلَ عَلَيْهَا... أَنِّي لَكَ هَذَا»

۸- عبادت، جنگ با شیطان و محل عبادت، محراب یعنی محل نبرد است. «دَخَلَ عَلَيْهَا زَكْرِيَاً الْمُحَرَّابَ»

۹- رزق پاک در سایه‌ی عبادت است. «الْمُحَرَّابُ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا»

۱۰- زن می‌تواند بدان مقام رسد که پیامبر خدا را به شگفتی و ادارد. «أَنِّي لَكَ هَذَا»

۱۱- صادر شدن کرامت از اولیای الهی، کار مشکلی نیست. «هُوَ مِنْ عِنْدَ اللَّهِ»

۱۲- نعمت‌ها را از او بدانید، نه از تلاش خود. «هُوَ مِنْ عِنْدَ اللَّهِ»

۱۳- خداوند می‌تواند خارج از اسباب مادی روزی بدهد. «هَذَا مِنْ عِنْدَ اللَّهِ»

۱۴- در شرایط و محیطی سالم، زن و مرد می‌توانند با هم سخن بگویند. «أَنِّي لَكَ هَذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدَ اللَّهِ»

﴿٣٨﴾ هُنَالِكَ دَعَا زَكَرِيَاً رَبَّهُ قَالَ رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرْيَةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ

در این هنگام زکریا (که این همه کرامت و مائده آسمانی را دید) پروردگارش

را خواند و گفت: پروردگار!! از جانب خود نسلی پاک و پسندیده به من عطا کن

که همانا تو شنونده دعائی.

نکته‌ها:

□ چنانکه قبلًا ذکر شد، مادر مریم با همسر زکریا خواهر بودند و هر دو عقیم و نازا. مادر مریم با دیدن صحنه‌ی غذا دادن پرنده به جوجه‌هایش منقلب شد و به درگاه خدا دعا کرد، خداوند نیز به او مریم را عطا کرد. در اینجا هم وقتی حضرت زکریا مقام و مرتبه‌ی مریم را دید، از خداوند طلب فرزند نمود.

پیام‌ها:

- ۱- حالات انسان و ساعات دعا، در استجابت آن مؤثر است. «هناک دعا زکریا»
- ۲- غبظه خوردن کمال، ولی حسد ورزیدن نقص است. زکریا علیه السلام با دیدن مقام مریم علیه السلام شیفته شد و غبظه خورد و دست به دعا برداشت. «هناک دعا»
- ۳- زن می‌تواند پیامبر خدا را تحت تأثیر قرار دهد. «هناک دعا زکریا»
- ۴- مشاهده‌ی کمالات دیگران، زمینه‌ی درخواست کمالات و توجه انسان به خداوند است. «هناک دعا زکریا»
- ۵- درخواست فرزند و نسل پاک، سنت و روش انبیاست. «هب لی... ذریة طيبة»
- ۶- ارزش ذریه و فرزندان، به پاکی آنهاست. «ذریة طيبة»
- ۷- در دعا باید از خداوند تجلیل کرد. «انک سیع الدعاء»

﴿۳۹﴾ فَنَادَتْهُ الْمَلِئَكَةُ وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي فِي الْمَحْرَابِ أَنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكَ بِيَحْيَى مُصَدِّقًا بِكَلِمَةٍ مِّنَ اللَّهِ وَسَيِّدًا وَحَصُورًا وَنَبِيًّا مِّنَ الْأَصْلَحِينَ

پس درحالی که زکریا در محراب به نماز ایستاده بود، فرشتگان او را ندادادند که خداوند تو را به (فرزنده به نام) یحیی بشارت می‌دهد که تصدیق کننده (حقانیت) کلمه الله (حضرت مسیح) است و سید و سرور، و خویشندار (از زنان) و پیامبری از صالحان است.

نکته‌ها:

- در تاریخ آورده‌اند که حضرت یحیی، ۶ ماه از حضرت عیسی بزرگ تر بود و چون در میان مردم به زهد و پارسایی معروف بود، ایمان او به پسرخاله‌ی خود حضرت عیسی، اثر عمیقی در توجه مردم به مسیح گذاشت. جالب آنکه معنای «عیسی» و «یحیی» یکی و هر دو به معنای «زنده ماندن» است.
- بعضی «حصور» را به معنای ترک ازدواج یحیی به خاطر مسافرت‌های زیاد

دانسته‌اند، ولی امام باقر علیه السلام می‌فرماید: عَفْتْ يَحِيَّ بَاعْثَ شَدْ تَأْذِوْجَ نَكْنَدْ و
از زنان کناره بگیرد.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- دعای خالصانه از قلب پاک مستجاب می‌شود. «دعا زکریا... فنادته الملائكة»
- ۲- نماز، در ادیان پیشین نیز بوده است. « يصلی فی المحراب»
- ۳- محراب مسجد، از قداست خاصی برخوردار است. محل نزول مائده آسمانی؛ «وجد عندها رزقاً» استجابت دعا. «فنادته الملائكة... فی المحراب»
- ۴- نماز، زمینه‌ی نزول فرشتگان است. «نادته الملائكة و هو يصلی فی المحراب»
- ۵- اراده‌ی خداوند بر هر چیزی غلبه دارد. پیری پدر و عقیمی مادر، مانع فرزنددار شدن نیست. «انَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكُ بِيَحِيَّ»
- ۶- گاهی نامگذاری افراد از طرف خدادست. «يُبَشِّرُكُ بِيَحِيَّ»
- ۷- فرزند از نعمت‌ها و بشارت‌های الهی است. «يُبَشِّرُكُ بِيَحِيَّ»
- ۸- انبیا یکدیگر را تصدیق می‌کنند. «مصدقًا بكلمة من الله»
- ۹- حضرت عیسی نشانه‌ای از قدرت خدادست، نه فرزند خدا. «بكلمة من الله»
- ۱۰- خداوند از آینده هر کس خبر دارد. «سیداً و حصوراً و نبیاً»
- ۱۱- عفت و کنترل تمایلات جنسی، مورد ستایش خداوند است. «حصوراً»

﴿۴۰﴾ قَالَ رَبُّ أَنَّى يَكُونُ لِّي غُلَامٌ وَقَدْ بَلَغَنِي الْكِبَرُ وَأَمْرَأٍ عَاقِرٍ قَالَ
كَذَلِكَ اللَّهُ يَفْعُلُ مَا يَشَاءُ

(زکریا) گفت: پروردگار! چگونه برای من پسری خواهد بود، در حالی که پیری

من فرا رسیده و همسرم ناز است؟! (خداوند) فرمود: این چنین خداوند هر چه

را بخواهد انجام می‌دهد.

۱. تفسیر مجتمع البیان.

پیام‌ها:

- ۱- در نومیدی بسی امید است. «اَنِّي يَكُونُ لِي غَلَامٌ... كَذَلِكَ يَفْعُلُ مَا يُشَاءُ»
- ۲- در بیان ضعف‌ها از خود شروع کنیم. «بِلَغْنِي الْكَبْرُ وَ امْرَأَتِي عَاقِرٌ»
- ۳- اراده‌ی خداوند، فوق وسائل و اسباب طبیعی است. «يَفْعُلُ مَا يُشَاءُ»

﴿۴۱﴾ قَالَ رَبِّ أَجْعَلْ لِّي ءَايَةً قَالَ ءَايَتُكَ أَلَا تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ إِلَّا رَمْزاً وَأَذْكُرْ رَبَّكَ كَثِيرًا وَسَبِّحْ بِالْعَشِينِ وَالْأَبْكَرِ

(زکریا) گفت: پروردگار! برای من نشانه‌ای قرار ده (تا علم من به یقین و اطمینان تبدیل شود. خداوند) فرمود: نشانه‌ی تو آن است که تا سه روز با مردم سخن نگویی، مگر از طریق اشاره. (البته به هنگام ذکر خدا زبانت باز می‌شود. پس) پروردگار خود را (به شکرانه‌ی این نعمت) بسیار یاد کن و هنگام شب و صبح او را تسبیح گوی.

پیام‌ها:

- ۱- خدایی که می‌تواند زبان را هنگام تکلم با مردم بیند و هنگام ذکر خدا باز کند، می‌تواند از پدری پیر و مادری عقیم نیز فرزندی به دنیا بیاورد. «كَذَلِكَ اللَّهُ يَفْعُلُ مَا يُشَاءُ... إِلَّا تُكَلِّمُ النَّاسَ»
- ۲- انبیا، به دنبال رسیدن به مقام یقین و شهود هستند. «اجعل لی آیة»
- ۳- آنجا که خداوند بخواهد، سبب را از کار می‌اندازد و زبان قدرت حرف زدن را از دست می‌دهد. «لَا تُكَلِّمُ النَّاسَ»
- ۴- هر چه لطف الهی بیشتر می‌شود باید یاد او نیز بیشتر شود. «وَادْكُرْ رَبَّكَ كَثِيرًا»
- ۵- ذکر خدا هر چه بیشتر، بهتر. «وَادْكُرْ رَبَّكَ كَثِيرًا»
- ۶- در میان ذکرهای خداوند، تسبیح جایگاه خاصی دارد. «وَادْكُرْ رَبَّكَ... وَ سَبِّحْ»

﴿۴۲﴾ وَإِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَمْرِيْمُ إِنَّ اللَّهَ أَصْطَفَكِ وَطَهَّرَكِ وَأَصْطَفَكِ
عَلَىٰ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ

و(بیاد آور) هنگامی را که فرشتگان گفتند: ای مریم! همانا خداوند تو را
برگزیده و پاک ساخته و بر زنان جهانیان برتری داده است.

نکته‌ها:

- کلمه «اصطفی»، هر جا همراه حرف «علی» باشد، به معنای مقدم بودن و سرآمدشدن است و هر جا بدون آن باشد، به معنای انتخاب است.
- در تفاسیر المنار، قرطبی، مرااغی، روح البیان و کبیر می خوانیم که سرآمد زنان جهان چهار نفرند: مریم، آسمیه، خدیجه و فاطمه علیهم السلام. در روایات اهل بیت علیهم السلام نیز آمده است که مریم سرآمد زنان زمان خود بود، ولی فاطمه علیهم السلام سرآمد زنان در طول تاریخ است.^(۱) البته خداوند حکیم هرگاه شخصی را بر می گزیند، به جهت لیاقت‌ها و قابلیت‌های ویژه‌ی اوست.

پیام‌ها:

- ۱- فرشتگان، با غیر انبیا نیز سخن می‌گویند. «قالت الملائكة يا مریم»
- ۲- زن می‌تواند به مقام ولیة الله برسد و خداوند برای او پیام بفرستد. «ان الله اصطفاك»
- ۳- حضرت مریم، هم در کمالات برگزیده شد و هم بر سایر زنان برتری یافت. به همین جهت جمله «اصطفاك» دوباره تکرار شده است.
- ۴- حضرت مریم معصوم بوده است. «طهّرك»
- ۵- حضرت مریم الگوی زنان است. «اصطفاك على نساء العالمين»

﴿۴۳﴾ يَمْرِيْمُ أَقْنُتِي لِرَبِّكِ وَأَسْجُدِي وَأَرْكَعِي مَعَ الْرَّكِعِينَ

۱. تفسیر نورالثقلین.

ای مریم! (به شکرانه این همه نعمت)، برای پروردگارت خضوع کن و سجده
بجای آور و با رکوع کنندگان رکوع نما.

نکته‌ها:

■ در آیه‌ی قبل، خداوند سه کمال داده شده به مریم ﷺ را یاد نمود: گزینش الهی؛ «اصطفاکِ» تطهیر الهی؛ «طهرکِ» و سرآمد دیگران شدن؛ «اصطفاکِ علی نساء العالمین» در این آیه سه مسئولیّت از او می‌خواهد: قنوت؛ «أُقْنُتُ» سجده؛ «أُسْجُدُ» و رکوع؛ «أَرْكَعُ» پس هر نعمتی مسئولیّتی را بدنبال دارد.

پیام‌ها:

- ۱- افراد برجسته باید تواضع و عبادتشان بیشتر باشد. «يا مریم اقنتی...» (برای اولیای خدا، عبادات ویژه‌ای سفارش شده است، همانگونه که برای پیامبر ﷺ نماز شب واجب بود).
- ۲- نماز، رکوع و سجود، بهترین راه شکر است. در آیه قبل برگزیدگی خداوند مطرح شد که سزاوار شکر است. «اصطفاک... اقنتی»
- ۳- عبادت باید تنها برای پروردگار باشد. «لربّک»
- ۴- عبادت، مایه‌ی تربیت انسان است. «ربّک»
- ۵- نماز جماعت و عبادت دسته‌جمعی، قبل از اسلام نیز بوده است. «مع الراکعین»
- ۶- حضور زن در اجتماعات عبادی و اجتماعاتی که مردان نیز حضور دارند سفارش شده است. «مع الراکعین» به شرط آنکه زنان، مریم‌گونه رفتار نمایند.
- ۷- منتخبین و برگزیدگان، باید همراه توده‌ها و در متن جامعه باشند، نه جدا و منزوی از مردم. «ارکعی مع الراکعین»

﴿۴﴾ ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يُلْقَوْنَ
أَقْلَمَهُمْ أَيْهُمْ يَكُفُّلُ مَرْيَمَ وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يَخْتَصِمُونَ

اینها از خبرهای غیبی است که ما به تو وحی می‌کنیم، حال آنکه تو نزد آنان نبودی، آنگاه که قلم‌های خود را (برای قرعه کشی) می‌افکندند تا (به وسیله قرعه معلوم شود که کدامیک) کفالت مریم را بر عهده بگیرد و نزد آنها نبودی آنگاه که (برای گرفتن سرپرستی مریم) با هم کشمکش می‌کردند.

نکته‌ها:

▣ همانگونه که اشاره شد، پیش از تولّد مریم مادرش نذرکرده بود که فرزندش خادم مسجد بیت‌المقدس باشد. لذا پس از تولّد، نوزاد را در پارچه‌ای پیچیده به مسجد آورد و به بزرگان بنی اسرائیل گفت: این کودک نذر مسجد است. چون این مادر از خانواده‌ای بزرگ و محترم بود، بر سر گرفتن سرپرستی نوزاد، نزاع سختی^(۱) در گرفت و بنا بر قرعه شد.

پیام‌ها:

- ۱- انبیا از طرف خدا بر گوشه‌ای از غیب آگاه می‌شوند. «من انباء الغیب»^(۲)
- ۲- حکایت‌های قرآن، تنها از طریق وحی برای رسول خدا کشف شد و قبل از آن نه در کتابی بود و نه در سینه‌ای. «من انباء الغیب»
- ۳- یکی از راههای شناخت تاریخ پیشینیان، وحی است. «ذلک من انباء الغیب»
- ۴- یکی از راههای حل اختلاف، قرعه است. «یلقون اقلامهم»^(۳)

۱. از تکرار جمله «ما کنت لدیهم...» استفاده می‌شود که نزاع سخت بوده است.

۲. یکی از جلوه‌های اعجاز قرآن، گزارشات غیبی و نقل نهفته‌های تاریخ است.

۳. امام باقر علیہ السلام فرمود: اوّلین کسی که مورد قرعه قرار داده شد مریم علیہ السلام بوده، و این قرعه کشی در زمان یتیمی آن حضرت بوده است. (من لا يحضر، ج ۳، ص ۵۱؛ بحار، ج ۱۴، ص ۱۹۲.)

- ۵- یک گذشت از مادر واين همه کرامت برای فرزند.^(۱) «نذرت... ایهم یکفل مریم»
 ۶- بزرگان، در قبول مسئولیت‌های مقدس با هم رقابت می‌کنند. «ایهم یکفل مریم»

﴿٤٥﴾ إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَمْرِيْمُ إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِّنْهُ أَسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى أَبْنُ مَرْيَمَ وَجِيْهَا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ

(بیاد آور) آنکاه که فرشتگان گفتند: ای مریم! همانا خداوند تو را به کلمه و نشانه‌ای از سوی خویش به نام مسیح، عیسی پسر مریم، بشارت می‌دهد. او که در دنیا و آخرت آبرومند و از مقربان است.

نکته‌ها:

- در قرآن، از حضرت عیسی به «کلمه» یاد شده است که در فرهنگ قرآن، به معنای «مخلوق» می‌باشد. نظیر آیه ۱۰۹ سوره کهف که می‌فرماید: «قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مَدَادًا لِكَلْمَاتِ رَبِّيْ لَنَفَدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنْفَدَ كَلْمَاتُ رَبِّيْ» اگر دریاها برای نوشتن کلمات الهی مُرکّب شوند، دریاها تمام می‌شونند، ولی کلمات الهی به پایان نمی‌رسد.
- وصف «وجیهًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ» در قرآن تنها برای حضرت عیسی علیه السلام آمده و در مورد شخص دیگری این صفت گفته نشده است.

پیام‌ها:

- ۱- مقام زن بدانجا می‌رسد که خداوند از طریق فرشتگان با اوی سخن می‌گوید.
 «إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرِيْمُ
- ۲- فرزند، نعمت است. «يَبْشِرُكَ»
- ۳- عیسی فرزند خدا نیست، مخلوق خدادست، ولی مخلوقی بس بزر و

۱. مادر مریم با آنکه سالها صاحب فرزند نمی‌شد، ولی به خاطر نذری که کرده است از فرزند دلبندش می‌گذرد، و در مقابل بزرگان بنی اسرائیل برای سرپرستی او سرو دست می‌شکنند.

ناشناخته.^(۱) «كلمة منه»

- ۴- خداوند برای اولیای خود قبل از تولدشان نامگذاری می‌کند. «اسمه المسيح»
- ۵- کسی که از مریم متولد شده و دوران جنینی را طی کرده است، چگونه می‌تواند فرزند خدا باشد؟ «عیسی بن مریم»
- ۶- وجاهت دنیوی نیز یک ارزش است و کسب آن مانع ندارد. «وجیهًا في الدنيا»

﴿٤٦﴾ وَيُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا وَمِنَ الْصَّالِحِينَ

(آن فرزندی که به تو بشارت داده شد) در گهواره، (به اعجاز) و در میان سالی

(به وحی) با مردم سخن می‌گوید و از شایستگان است.

نکته‌ها:

■ سخن گفتن در گهواره، هم پیش‌گویی از آینده و هم معجزه‌ی حضرت مسیح است که در گهواره با مردم سخن گفت. گفتگو در بزرگی، پیشگویی دیگری است که او تا بزرگی زنده خواهد بود. همان‌گونه که خبر از شایستگی و وارستگی او نیز یک پیشگویی و بشارت است.

پیام‌ها:

- ۱- کسی که می‌تواند به مریم، بدون داشتن همسر فرزند دهد، می‌تواند در گهواره، زبان کودک او را به سخن گفتن باز کند. «يكلم الناس في المهد»
- ۲- آنجاکه خدا بخواهد پاکدامنی را از اتهام پاک نماید، زبان بسته‌ی کودک را باز می‌کند. «يكلم الناس في المهد»
- ۳- در کودکی نیز می‌توان پیام الهی را به دیگران رساند. ^(۲) «يكلم الناس في المهد»
- ۴- آنجاکه خدا بخواهد، کودک همانند بزرگ‌سالان سخن می‌گوید. «في المهد وكهلا»

۱. «كلمة» به صورت نکره آمده که رمز عظمت و ناشناختگی است.

۲. بعضی امامان همچون امام جواد، امام‌هادی و امام زمان علیهم السلام در کودکی به مقام امامت رسیده‌اند.

۵- از مادری صالحه چون مریم، فرزندی مثل عیسی پدید می‌آید. «من الصالحين»

﴿۴۷﴾ قَاتَّ رَبُّ أَنِّي يَكُونُ لِي وَلَدٌ وَلَمْ يَمْسِسْنِي بَشَرٌ قَالَ كَذَلِكَ اللَّهُ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ إِذَا قَضَى أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ

(مریم) گفت: پروردکار! چگونه برای من فرزندی باشد، در حالی که هیچ انسانی با من تماس نداشته است؟ خداوند فرمود: چنین است (کار) پروردگار، او هر چه را بخواهد می‌آفریند. هرگاه اراده کاری کند، فقط به آن می‌گوید: باش، پس (همان لحظه) موجود می‌شود.

نکته‌ها:

- اراده‌ی خداوند سبب پیدایش و آفرینش موجودات است و می‌تواند بدون اسباب و وسیله مادی نیز بیافریند. او سبب‌ساز و سبب سوز است، گاهی تأثیر چیزی را از آن می‌گیرد و گاهی به چیزی اثر می‌بخشد. پیدایش و بقا و آثار همه چیز بسته به اراده و خواست اوست.
- خداوند در پاسخ زکریا فرمود: «يَفْعُلُ مَا يَشَاءُ» و در جواب مریم فرمود: «يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ» شاید رمز این باشد که فرزند برای بانوی بی‌شوهر شگفت آورتر از فرزند برای پیرمرد باشد.

پیام‌ها:

- ۱- ریشه سؤال و تعجب، اگر انکار و لجاجت نباشد مانع ندارد. «أَنِّي يَكُونُ لِي وَلَدٌ» اولیای خدا نیز اراده خداوند در امور جهان را بر پایه‌ی اسباب و علل طبیعی می‌دانند و لذا اگر بشارت ویژه‌ای بر خلاف آن آمد، چگونگی آن را از خداوند می‌پرسند.
- ۲- آفرینش خداوند از راه غیر معمول، کار تازه‌ای نیست و عوامل طبیعی نیز منحصر در امور شناخته شده نیستند. «كَذَلِكَ»

- ۳- دست خداوند برای آفرینش باز است. آفریدن از راه اسباب طبیعی و غیر طبیعی برای خداوند یکسان است. «يَخْلُقُ مَا يَشَاء»
- ۴- شرط آفرینش، اراده‌ی حتمی الهی است. «قَضَىٰ إِنَّمَا كَنْ فَيَكُونُ»

﴿٤٨﴾ وَيُعْلَمُهُ الْكِتَابُ وَالْحِكْمَةُ وَالْتَّوْرَىةُ وَالْإِنْجِيلُ

و خداوند به او کتاب و حکمت و تورات و انجیل را می‌آموزد.

نکته‌ها:

■ در تفاسیر شیعه و سنی می‌خوانیم که مراد از تعلیم کتاب، آموزش خط و نوشتن است و مراد از حکمت، آگاهی بر مصالح و مفاسد اشیا و افعال و اخلاق و عقاید است، خواه آثار دنیوی باشد، خواه اخروی.

پیام‌ها:

- ۱- یکی از اصول و شرایط رهبری الهی، داشتن آگاهی‌های لازم است. آگاهی براساس علم و حکمت و کتب آسمانی. «يَعْلَمُهُ الْكِتَابُ وَ...»
- ۲- رهبر هر زمانی باید به حوادث و قوانین گذشته نیز آگاه باشد. خداوند به عیسیٰ ﷺ، تورات موسیٰ ﷺ را آموخت. «وَالْتُّوْرَةُ

﴿٤٩﴾ وَرَسُولًا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنِّي قَدْ جِئْتُكُمْ بِأَيَّةٍ مِّنْ رَّبِّكُمْ أَنِّي أَخْلُقُ لَكُمْ مِّنَ الْأَطْلَسِينَ كَهْيَنَةَ الْأَطْلَسِ فَانْفُخْ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ وَأُبْرِي أَلْأَكْمَهَ وَالْأَبْرَصَ وَأَحْيِ الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِ اللَّهِ وَأَنْبَئُكُمْ بِمَا تَأْكُلُونَ وَمَا تَدَّخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذَيْنَ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُّؤْمِنِينَ

و (عیسیٰ را به) پیامبری به سوی بنی اسرائیل (فرستاد تا بگوید) که همانا من از سوی پروردگارستان برای شما نشانه‌ای آورده‌ام. من از گل برای شما

(چیزی) به شکل پرنده می‌سازم، پس در آن می‌دمم، پس به اراده و اذن خداوند پرنده‌ای می‌گردد. و همچنین با اذن خدا کور مادرزاد و مبتلایان به پیسی را بهبود می‌بخشم و مردگان را زنده می‌کنم واز آنچه می‌خورید و آنچه در خانه‌هایتان ذخیره می‌کنید به شما خبر می‌دهم، براستی اگر ایمان داشته باشید در این معجزات برای شما نشانه و عبرتی است.

نکته‌ها:

- هرجا احساس خطر می‌شود باید توجه بیشتر در کار باشد. در زنده کردن مردگان، شفا دادن کوران و سایر بیماران، خطر انحراف عقیده و غلوّ وجود دارد، لذا در این آیه دو بار و در آیه ۱۱۰ سوره مائدہ، چهار مرتبه مسئله اذن خدا مطرح شده است.
- رسالت عیسیٰ که همراه با لطف یا قهر الهی بوده، مخصوص بین اسرائیل است؛ «رسولاً الی بنی اسرائیل» ولی نبوّت او که مقام تبلیغ و ارشاد بوده، برای تمام مردم است. همانند حضرت موسی که به او خطاب می‌شود: «اذهب الی فرعون اَنَّه طغی^(۱) ولی هنگامی که ساحران شهر، معجزه حضرت موسی را می‌بینند به او ایمان می‌آورند. بنابراین حضرت موسی یک مأموریت ویژه نسبت به شخص فرعون داشت و مأموریت دیگر برای ارشاد عمومی همه‌ی مردم.^(۲)
- هر پیامبری باید معجزه‌ای داشته و معجزه‌اش نیز باید متناسب با شرایط و افکار مردم آن عصر باشد. امام رضا^(۳) فرمود: عیسیٰ در زمانی ظهور کرد که بیماری‌ها شیوع داشته و مردم به طبیب نیاز داشتند. لذا معجزات آن حضرت در جهت شفای بیماران بود.
- اگر ولی خدا از گیل پرنده‌ای می‌سازد، پس زنده شدن مردگان در روز قیامت با قدرت الهی کار مشکلی نیست.

۱. طه، ۲۴. ۲. تفسیر المیزان ذیل آیه.

۳. عيون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۸۰.

پیام‌ها:

۱- معجزه، جلوه‌ای از ربوبیت خدا و در راستای هدایت و تربیت انسان‌هاست.

﴿جَئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِّنْ رَّبِّکُمْ﴾

۲- اولیای خداوند با اذن او قدرت تصریف و تغییر در نظام آفرینش را دارند. ﴿انفع فیه فیکون طیراً باذن الله﴾

۳- انبیا علم غیب دارند و حتی به جزئیات زندگی مردم آگاهند.^(۱) ﴿انبئکم بِمَا تَأْكُلُونَ وَ مَا تَدْخُلُونَ فِي بَيْوَتِکُمْ﴾

﴿۵۰﴾ وَ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيِّ مِنَ الْتَّوْرَىْةِ وَ لَا حِلَّ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي حُرِّمَ عَلَيْكُمْ وَ جِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُونِ

(عیسی فرمود: من تصدیق کننده توراتی هستم که پیش روی من است و

(آمدادام) تا برخی از چیزهایی که بر شما (به عنوان تنبیه) حرام شده بود

برایتان حلال کنم. واز جانب پروردگاریان برای شما نشانه‌ای آورم. پس، از

خداوند پروا و از من اطاعت کنید.

نکته‌ها:

■ در این آیه، احترام به قانون قبلی، بشارت به تخفیف تکلیف، تأکید به تقویت الهی و اطاعت از رهبری، مطرح شده است.

■ در آیه ۱۴۶ سوره انعام، خداوند می‌فرماید: به خاطر ستم یهودیان، آنان را تنبیه و هر حیوان ناخن‌دار را بر آنان تحریم کردیم و همچنین چربی و پیه‌گاو و گوسفند را جز مقداری که به استخوان و روده‌ها و کمر آنها چسبیده است، حرام ساختیم. شاید مراد از حرام‌هایی که در این آیه با آمدن عیسی طیللاً حلال می‌شود، همین

۱. امام صادق طیللاً فرمودند: حضرت عیسی در سن هفت سالگی به آنچه مردم در خانه‌هایشان مصرف یا ذخیره می‌کردند، خبر می‌داد. بحار، ج ۱۴، ص ۲۵۱.

موارد باشد.

▣ هر کجا بنای اصلاح و ارشاد باشد، باید نکاتی را مراجعات کرد:

الف: اصول مشترکه و صحیح دیگران را پذیرفت. «مصدقأ»

ب: حتی المقدور به مقدّسات آنان احترام گذاشت. «من التوراة»

ج: فضای باز و آزادی‌ها را بشارت داد. «لا حلّ لكم»

د: در چارچوب قوانین الهی حرکت کرد. «فاتّقوا الله»

پیام‌ها:

۱- پیامبران، یکدیگر را قبول دارند و تصدیق می‌کنند. «و مصدقأ...»

۲- دین، یک جریان است نه یک جرقه، و همه‌ی انبیا دارای هدفی واحد هستند.

«و مصدقأ لما بين يدي من التوراة»

۳- وعده‌ی محرومیت زدایی، رفع محدودیت‌ها و اعطای آزادی‌های صحیح و معقول، رمز استقبال مردم است. «لا حلّ لكم بعض الذي حرم عليكم»

۴- بعضی از محدودیت‌ها در ادیان سابق، جریمه‌ی موقّت الهی بوده‌اند، نه حکم دائمی الهی. «لا حلّ لكم بعض الذي حرم عليكم»

۵- انبیا همان‌گونه که دارای ولایت تکوینی هستند و قدرت تصریف در هستی را دارند؛ «اخلاق لكم» صاحب ولایت تشریعی نیز هستند و قانون وضع می‌کنند.

«لا حلّ لكم...»

۶- تنها کسی حقّ دارد قانون را عوض کند که رسول خدا و دارای معجزه باشد. بعد از جمله «احلّ لكم» جمله «جئتم بآية» آمده است.

۷- معجزه از شئون ربوبیت الهی و برای هدایت و تربیت مردم است. «آیة من ربّكم»

۸- هر کس اهل تعصّب و تحجّر باشد و تغییرات بجا را نپذیرد، تقوا ندارد. «لا حلّ لكم... اتقوا الله»

۹- لازمه‌ی تقوا، اطاعت از پیامبر است. «فاتّقوا الله و اطیعون»

﴿۵۱﴾ إِنَّ اللَّهَ رَبِّيْ وَرَبُّكُمْ فَاعْبُدُوْهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ

به راستی که خداوند، پروردگار من و پروردگار شماست، پس او را بپرستید
که این راه مستقیم است.

نکته‌ها:

■ برخلاف انجیل‌های تحریف شده کنونی، که از خداوند به عنوان پدر عیسی می‌خواهند، قرآن جمله‌ی «ربی و ربکم» را از زبان حضرت عیسی نقل می‌کند، تا با هرگونه تفکر غلط و ادعای الوهیت درباره حضرت عیسی مبارزه کند. زیرا خداوند، پروردگار عیسی و سایر مردم است.

■ حال که بناسرت راهی را طی کنیم، راه خدا و بندگی او را بپذیریم که راهی مستقیم و بدون انحراف است. در حالی که راههای دیگران دارای لغزشگاه‌ها، محدودیت‌ها و تابع هوس‌های درونی طاغوت‌هast.

پیام‌ها:

۱- فلسفه‌ی عبادت ما، ریوبیت خداوند است. «انَّ اللَّهَ رَبِّيْ وَ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوْهُ

۲- عیسی می‌خواهد در مخلوق بودن و تحت تربیت بودن، همانند سایر مردم است. «ربی و ربکم»

۳- عبادت و بندگی خدا، راه مستقیم سعادت است. «فَاعْبُدُوْهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ»

﴿۵۲﴾ فَلَمَّا أَحَسَّ عِيسَى مِنْهُمُ الْكُفْرَ قَالَ مَنْ أَنْصَارٍ إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ إِعْمَانًا بِاللَّهِ وَأَشْهَدُ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ

پس چون عیسی از آنان (بنی اسرائیل) احساس کفر کرد، گفت: کیانند یاران

من (در حرکت) به سوی خدا؟ حواریون (که شاگردان مخصوص او بودند)

گفتند: ما یاوران (دین) خدا هستیم که به خداوند ایمان آورده‌ایم، و تو

(ای عیسی!) گواهی ده که ما مسلیم (خدا) هستیم.

نکته‌ها:

- با اینکه بنی اسرائیل، زنده کردن مردگان و شفادادن کوران را از حضرت عیسیٰ دیدند، ولی باز هم لجاجت ورزیده و کفر می‌گفتند، به گونه‌ای که به فرموده‌ی امام صادق علیه السلام، عیسیٰ سخنان کفرآمیز آنان را می‌شنید.^(۱)
- «حواریون» جمع «حواری» به معنای تغییر دهنده مسیر است. حواریون، کسانی بودند که مسیر انحرافی مردم را رها و به راه حق پیوستند.^(۲) تعداد آنان دوازده نفر بود و اسمی آنان در انجیل متى و لوقا آمده است. امام رضا علیه السلام فرمود: آنان افرادی بودند که هم خود را پاک و نورانی کردند و هم برای پاک کردن دیگران کوشیدند.^(۳)
- در کافی از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود: حواریون عیسی در مرحله عمل او را رها کردند، ولی حواریون ما انواع بلاها را به جان می‌خرند.^(۴)

پیام‌ها:

- ۱- هوشیاری در شناخت افکار و عقاید مردم، شرط رهبری است. «فَلَمَّا أَحْسَنَ عِيسَى مِنْهُمْ الْكُفْرَ»
- ۲- نفس عیسی، مرده را زنده می‌کند، کور مادر زاد را شفا می‌بخشد، اما انسان‌های لجوج از آن بهره‌ای نمی‌برند. «فَلَمَّا أَحْسَنَ عِيسَى مِنْهُمْ الْكُفْرَ...»
- ۳- انبیا، گرفتار کفار لجوج بودند و یاران اندک داشتند. «أَحْسَنَ عِيسَى مِنْهُمْ الْكُفْرَ»
- ۴- بی‌تقویی و عدم اطاعت از رهبری، نوعی کفر است. «فَاتَّقُوا اللَّهَ وَاطِّبِعُونَ فِيمَا أَحْسَنَ عِيسَى مِنْهُمْ الْكُفْرَ»
- ۵- شناخت نیروهای وفادار و سازماندهی و تمرکز آنان و جداسازی جبهه‌ی حق از باطل، برای رهبری و ادامه حرکت او ضروری است. «مَنْ أَنْصَارَ إِلَى اللَّهِ»
- ۶- تجدید بیعت با رهبری، ارزش سیاسی، اجتماعی و دینی دارا. «نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ»

۱. بحار، ج ۱۴، ص ۳۷۳. ۲. التحقیق فی کلمات القرآن. ۳. تفسیر نمونه.
۴. کافی، ج ۸، ص ۲۶۸.

- ۷- انبیا، مردم را برای خدا می‌خواهند، نه خود. «من انصاری الى الله...نحن انصار الله»
- ۸- یاری کردن منادیان الهی، یاری خداوند است. «نحن انصار الله»
- ۹- سبقت در حمایت از رهبران دینی، دارای ارزش است. با اینکه حضرت عیسی طرفدارانی داشت، ولی خداوند از ایمان حواریوں ستایش نموده، و این به خاطر سبقت و صراحة آنان است. «من انصاری... نحن انصار الله»
- ۱۰- مقام تسلیم در برابر خداوند، پس از مرحله ایمان است. «اماًنا بالله... مسلمون»
- ۱۱- انبیا، شاهدان و گواهان در قیامت هستند. «واشهد بنا مسلمون»

﴿۵۳﴾ رَبَّنَا ءَامَنَّا بِمَا أُنْزِلْتَ وَأَتَّبَعْنَا الْرَّسُولَ فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ

پروردگار! به آنچه نازل کرده‌ای ایمان آورده‌ایم و از پیامبر پیروی نمودیم، پس ما را در زمرة گواهان بنویس.

نکته‌ها:

- در عبارت «مع الشاهدين» معنای حمایت است که در عبارت «من الشاهدين» نیست. نظری تفاوت «آمنوا به» و «آمنوا معه». چون در آیه‌ی قبل حضرت عیسی به عنوان شاهد مطرح شد، پس با شاهدان بودن یعنی همراه و یاور انبیا بودن.

پیام‌ها:

- ۱- لازمه‌ی ایمان، اطاعت از پیامبر است. «آمنا... واتّبعنا الرسول»
- ۲- ایمان به تمام دستورات الهی لازم است. «با انزلت»
- ۳- از خداوند بخواهیم که ایمان ما را تثبیت کرده و مارا از حامیان انبیا قرار دهد.
- «فاكتبنا مع الشاهدين»

﴿۵۴﴾ وَمَكَرُوا وَمَكَرَ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَكِيرِينَ

و (دشمنان عیسی) تدبیر خود را (برای کشتن او) بکار بستند. خداوند نیز تدبیر خود را (برای حفظ او) بکار برد و خداوند بهترین تدبیر کننده است.

نکته‌ها:

- ◻ امام رضا علیه السلام فرمود: مراد از مکر خدا، کیفر مکر است و گرنه او اهل مکر نیست.^(۱)
- ◻ گرچه آیه به یکی از سنت‌های الهی اشاره دارد، ولی با توجه به آیات قبل که حضرت عیسی کفر بنی اسرائیل را احساس کرد و با توجه به آیه بعد که خداوند عیسی علیه السلام را به آسمان بالا برد، استفاده می‌شود که مراد از مکر در اینجا، توطئه‌ی قتل حضرت عیسی است که گروهی در زمان آن حضرت برای خاموش کردن دعوت او نقشه‌ها کشیده و تدبیرها نمودند، حتی برای حبس و دستگیری و معزّفی او جایزه تعیین و مقدمات اعدام و به دار آویختن او را فراهم کردند. اما خداوند نقشه‌ی آنها را نقش برآب کرد و او را به بهترین شکل نجات داد.

پیام‌ها:

- ۱- خداوند، پشتیبان اولیای خویش است. «ومکروا ومکر الله»
- ۲- تدبیر و حرکت انسان، مقدمه‌ی قهر یا لطف خداوند است. «ومکروا ومکر الله»
- ۳- کیفرهای الهی، با جرم بشر تناسب و سنجیت دارد. «ومکروا ومکر الله»
- ۴- اراده و تدبیر خدا، بالاتر از هر تلاش، حرکت و تدبیر است. «والله خير الماكرين»

﴿٥٥﴾ إِذْ قَالَ اللَّهُ يَعِيسَى إِنِّي مُتَوَفِّيكَ وَرَافِعُكَ إِلَىٰ وَمُطَهِّرُكَ مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَجَاعِلُ الَّذِينَ أَتَبَعْوَكَ فَوْقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ ثُمَّ إِلَىٰ مَرْجَعُكُمْ فَأَحْكُمُ بَيْنَكُمْ فِيمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ

(بیاد آور) هنگامی که خداوند فرمود: ای عیسی! من تو را (از زمین) برگرفته و به سوی خود بالا می‌برم و تو را از کسانی که کافر شده‌اند، پاک می‌کنم و تا روز قیامت پیروان تو را برکافران برتری خواهم داد. سپس بازگشت شما به سوی من است، پس در آنچه اختلاف می‌کردید، میان شما داوری خواهم کرد.

۱. عيون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۱۲۶.

نکته‌ها:

- ▣ نمونه عینی و عملی تدبیر الهی در برابر مکر دشمنان، در این آیه بیان شده است.
- ▣ امام باقر علیه السلام فرمود: مراج حضرت عیسیٰ علیه السلام، در شب ۲۱ ماه مبارک رمضان بوده است.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- برای سایر انبیا نیز مراج بوده است. «رافعك الى»
- ۲- زندگی در میان کفار، مایه‌ی آلدگی، و دوری از آنها، مایه‌ی پاکی و طهارت است. «مطهّرك من الّذين كفروا»
- ۳- پیشگویی غیبی غلبه‌ی مسیحیت بر یهود، از معجزات قرآن است. «جاعل الّذين اتّبعوك فوق الّذين كفروا»
- ۴- پیروی از انبیا، رمز پیروزی است. «جاعل الّذين اتّبعوك فوق الّذين كفروا»
- ۵- جهانی بودن اسلام، منافاتی با وجود اقلیت‌های مذهبی در پناه اسلام ندارد. از عبارت «الی یوم القیامۃ» استفاده می‌شود که یهود و نصاری تا قیامت می‌باشند.
- ۶- بازگشت همه به سوی خدادست و او داور بی‌چون و چراست. «الی مرجعکم»

﴿۵۶﴾ فَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَأَعْذَبْهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَصِيرٍ

و اما گروهی که کافر شدند، در دنیا و آخرت به عذابی سخت عذابشان می‌کنم
و برای آنها هیچ یاورانی نیست.

﴿۵۷﴾ وَأَمَّا الَّذِينَ ءَامِنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُوَفَّىٰهُمْ أُجُورُهُمْ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ

۱. تفسیر نورالثقلین.

و اما کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، پاداش‌های آنها را (خدا) بطور کامل خواهد داد و خداوند ستمگران را دوست نمی‌دارد.

نکته‌ها:

- در تفسیر اطیب‌البيان، نمونه‌ای از عذاب‌های دنیوی بنی اسرائیل، این‌گونه آمده است: ۳۷ سال پس از حضرت مسیح، شخصی به نام طیطوس که از قیصرهای روم بود، بر یهود مسلط شد و میلیون‌ها نفر از آنان را کشته و هزاران نفر را به اسارت گرفت. او دستور داد اموال آنان را به آتش کشیده و یا غارت کنند و اسیران آنها را طعمه‌ی درندگان کند.
- در کنار تهدید کفار، تشویق اهل ایمان لازم است، چنانکه در کنار ایمان، انجام کارهای نیک لازم است.

پیام‌ها:

- ۱- سروکار کفار با خود خداست. «فَاعْذُبْهُمْ»
- ۲- هرچه اتمام حجّت بیشتر باشد، قهر خدا بر انکار کنندگان بیشتر خواهد بود. کسانی که زنده کردن مرده را از عیسی می‌بینند، ولی ایمان نمی‌آورند، مستحق هر نوع عذابی هستند. «فَاعْذُبْهُمْ عذابًا أَلِيمًا»
- ۳- گاهی خداوند در این دنیا نیز مجازات می‌دهد. «فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ»
- ۴- در برابر قهر خدا، هیچ قدرتی نمی‌تواند مانع باشد. «وَ مَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرٍ»

﴿۵۸﴾ ذَلِكَ نَتْلُوْهُ عَلَيْكَ مِنَ الْأَيَّتِ وَالذِّكْرُ الْحَكِيمٌ

(ای پیامبر) آنچه بر تو می‌خوانیم، آیه‌ها و اندرز حکمت آمیز است.

پیام‌ها:

- ۱- برای رهبری صحیح و قاطع، نشانه‌های الهی و بیان محاکم و مستدل لازم است. «الآیات والذکر الحكيم»

﴿۵۹﴾ إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ إِعَادَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ
كُنْ فَيَكُونُ

همانا مَثَلِ (آفرینش) عیسی نزد خداوند، همچون مَثَلِ (آفرینش) آدم است که او را از خاک آفرید و سپس به او فرمود: باش، پس موجود شد.

نکته‌ها:

■ گروهی از نصاری وارد مدینه شده و به حضور پیامبر ﷺ رسیدند. آنان در گفتگو با پیامبر ﷺ ولادت عیسی ﷺ را بدون داشتن پدر، نشانه و دلیل الوهیّت او عنوان کردند. این آیه نازل شد و جواب آنان را چنین بیان نمود: اگر تولّد بدون پدر، دلیل خدا یا فرزند خدا بودن است، خلقت حضرت آدم که مهم‌تر است، چون نه پدر داشت و نه مادر، پس چرا شما آدم را خدا یا فرزند خدا نمی‌دانید؟!

پیام‌ها:

۱- مخالفان را از همان راهی که پذیرفته‌اند، به حق دعوت کنیم. مسیحیان پذیرفته‌اند که آدم مخلوق خداست، با اینکه پدر و مادر نداشت. «مَثَلُ عِيسَىٰ... كَمَثَلَ آدم»

۲- استناد به تاریخ و تجربه‌های گذشته و ارائه نمونه‌های عینی بهترین راه دعوت است. «إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلَ آدم»

۳- قدرت خداوند در خلقت، محدود نیست. «كُنْ فَيَكُونُ»

﴿۶۰﴾ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُنْ مِنَ الْمُمْتَرِينَ

حق، همان است که از جانب پروردگار توست، پس از تردید کنندگان مباش.

نکته‌ها:

■ کلمه‌ی «مُمْتَرِین» از «مِرْءِيَة» به معنای شک و تردید است. عین این آیه در سوره‌ی بقره آیه ۱۴۷ نیز آمده است. با این آیه روشن می‌شود که سخن حق و پایدار تنها از

جانب خدایی است که خود حق و ثابت است و گرنه از انسان‌هایی که در طوفان هوسها و غرایز ثباتی ندارند، قانون و سخن پایدار را نمی‌توان انتظار داشت.

پیام‌ها:

۱- بیان حق، رمز ربویت و تربیت است. «الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ»

۲- ثبات و حقانیت، جز در راه خدا، کلام خدا و قانون خداوند، وجود ندارد.
«الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ»

۳- تعداد زیاد مخالفان، تلاش و فعالیت آنان، و شروت و تبلیغاتشان، نباید در حقانیت راه و عقاید ما تأثیر گذارد. «فَلَا تَكُنْ مِنَ الظَّالِمِينَ»

﴿٦١﴾ فَمَنْ حَاجَكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلُ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَذِيلِينَ

پس هر که با تو، بعد از علم و دانشی که به تو رسیده است. درباره او (عیسی)

به ستیز و محاجه برخیزد (و از قبول حق شانه خالی کند) بگو: بیائید

پسرا نمان و پسرا نتان و زناتان و زناتان خودمان را (کسی که به منزله

خودمان است) و خودتان را بخوانیم، سپس (به درگاه خدا) مباھله و زاری

کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم

نکته‌ها:

■ واژه‌ی «نبتھل» از ریشه‌ی «بتھل» به معنای بازکردن دست‌ها و آرنج‌ها برای دعا، به سوی آسمان است و این آیه به دلیل این واژه، به آیه‌ی مباھله معروف گشته است. مباھله، یعنی توجّه و تصرّع دوگروه مخالف یکدیگر، به درگاه خدا و تقاضای لعنت و هلاکت برای طرف مقابل که از نظر او اهل باطل است.^(۱)

۱. التحقیق فی کلمات القرآن.

در تفاسیر شیعه و سنی و برخی کتب حدیث و تاریخ می خوانیم که در سال دهم هجری، افرادی از سوی رسول خدا ﷺ مأمور تبلیغ اسلام در منطقه نجران از بلاد یمن شدند. مسیحیان نجران نیز هیئتی را به نمایندگی از سوی خود برای گفتگو با پیامبر اسلام ﷺ به مدینه گسیل داشتند. با وجود گفتگوهایی که میان آنان و پیامبر ﷺ رد و بدل شد، باز هم آنان بهانه جویی کرده و در حقانیت اسلام ابراز تردید می کردند. این آیه نازل شد و خطاب به پیامبر فرمود: به کسانی که با تو مجاجه و جدال کرده، و از قبول حق شانه خالی می کنند، بگو: بیایید با فراخواندن فرزندان و زنان و خودمان، خدا را بخوانیم و با حالت تضرع و ابتهال بر دروغگویان نفرین کنیم و هر نفرینی که دامن گروه مقابل را گرفت، معلوم می شود که راه او باطل است و با این وسیله به این گفتگو و جدال پایان دهیم.

هنگامی که نمایندگان مسیحیان نجران، پیشنهاد مباهله را از رسول اکرم ﷺ شنیدند، به یکدیگر نگاه کرده و متحیر ماندند. آنان مهلت خواستند تا در این باره فکر و اندیشه و مشورت کنند. بزرگ نصاری به آنها گفت: شما پیشنهاد را بپذیرید و اگر دیدید که پیامبر با سر و صدا و جمعیتی انبوه برای نفرین می آید، نگران نباشید و بدانید که خبری نیست، ولی اگر با افراد معبدودی به میدان آمد، از انجام مباهله صرف نظر و با او مصالحه کنید.

روز مباهله، آنها دیدند که پیامبر اسلام ﷺ همراه با دو کودک و یک جوان و یک زن بسیرون آمدند. آن دو کودک، حسن و حسین ﷺ و آن جوان، علی بن ابی طالب ﷺ و آن زن فاطمه‌ی زهراء ﷺ دختر پیامبر ﷺ بودند.

اُسقف مسیحیان گفت: من چهره‌هایی را می بینم که اگر از خداوند بخواهند کوه از جا کنده شود، کنده می شود. اگر این افراد نفرین کنند، یک نفر مسیحی روی زمین باقی نمی ماند. لذا از مباهله اعلام انصراف کرده و حاضر به مصالحه شدند.^(۱)

۱. پیامبر ﷺ فرمودند: سوگند به کسی که مرا پیامبر حق قرار داد، اگر مباهله انجام می گرفت، آن وادی آتش را بر آنان فرو می ریخت. تفسیر مجتمع‌البيان؛ مناقب این‌مغازی، ص ۲۶۳.

این ماجرا، علاوه بر تفاسیر شیعه، در منابع معتبر اهل سنت نیز آمده است.^(۱)

■ روز مباھله، بیست و چهارم یا بیست و پنجم ماه ذی الحجّه بوده و محل آن در روزگار پیامبر ﷺ در بیرون شهر مدینه بوده که اکنون داخل شهر قرار گرفته و در آن محل، مسجدی به نام «مسجد الاجابة» ساخته شده است. فاصله‌ی این مسجد تا مسجد النبی تقریباً دو کیلومتر است. «اللهم أرزقنا زيارته و شفاعته»

■ بر اساس روایتی در تفسیر المیزان، دعوت به مباھله مخصوص نصاری نبوده و پیامبر ﷺ از یهودیان نیز برای مباھله دعوت کردند.

مباھله، خاص زمان پیامبر ﷺ نبوده است، بلکه بر اساس برخی از روایات، دیگر مؤمنان نیز می‌توانند مباھله کنند. امام صادق علیه السلام در این باره دستوراتی داده‌اند.^(۲)

■ سؤال: در این ماجرا تنها فاطمه زهرا علیها السلام حضور داشت، پس چرا قرآن کلمه‌ی جمع «نسائنا» را بکار برده است؟

پاسخ: در قرآن مواردی است که خداوند از یک نفر به صورت «جمع» یاد می‌کند، مانند آیه ۱۸۱ سوره آل عمران که یک نفر از روی توهین گفت: خدا فقیر است، ولی آیه به صورت جمع می‌فرماید: «الذین قالوا انَّ اللَّهَ فَقِيرٌ» چنانکه قرآن درباره حضرت ابراهیم علیه السلام می‌فرماید: ابراهیم یک امّت است، با آنکه یک نفر بیشتر نبود.

■ گرچه پیامبر می‌توانست خود شخصاً نفرین کند و کاری به علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام نداشته باشد، ولی خدا و رسول، با این عمل به ما فهماندند که این

۱. صاحب تفسیر المیزان در جلد سوم صفحه ۲۵۷ آورده است که ماجراهی مباھله را ۵۱ نفر از صحابه به اتفاق نظر نقل کرده‌اند. تفاسیر کبیر، آلوسی و مراغی ذیل آیه، در کتاب الكامل ابن اثیر جلد دوم صفحه ۲۹۳، مستدرک حاکم جلد سوم صفحه ۱۵۰، مسنند احمد حنبیل جلد اوّل صفحه ۱۸۵ و همچنین تفاسیر روح البیان، المنار و ابن‌کثیر و بسیاری از منابع شیعی و سنتی دیگر، این واقعه را ضبط و نقل کرده‌اند. در کتاب إحقاق الحق جلد سوم صفحه ۴ نیز نام شصت نفر از بزرگان اهل سنت را آورده است که همگی گفته‌اند: این آیه در عظمت پیامبر و اهل بیت ﷺ است.

۲. تفسیر نور الشقین ج ۱، ص ۳۵۱؛ اصول کافی، ج ۲، باب مباھله.

افراد، یاران و شریکان رسول خدا در دعوت به حق و هدف او هستند و همراه او آماده‌ی استقبال از خطر بوده و تداوم‌گر حرکت او می‌باشند.

پیام‌ها:

- ۱- اگر انسان ایمان به هدف داشته باشد، حاضر است خود و نزدیک‌ترین بستگانش را در معرض خطر قرار دهد. «من بعد ما جائیک من العلم»
- ۲- آخرين بر برنده و سلاح برنده مؤمن، دعاست. «فقل تعالوا ندع»
- ۳- فرزند دختری، همچون فرزند پسری، فرزند خود انسان است. «ابنائنا» بنابراین امام حسن و امام حسین علیهم السلام فرزندان پیامبرند.
- ۴- زن و مرد در صحنه‌های مختلف دینی، در کنار هم‌دیگر مطறند. «نسائنا»
- ۵- در دعا، حالات اهل دعا مهم است، نه تعداد آنها. گروه مباهله کننده پنج نفر بیشتر نبودند. «ابنائنا، نسائنا، انفسنا»
- ۶- علی بن ابی طالب علیهم السلام، جان رسول الله علیهم السلام است. «انفسنا»
- ۷- در مجالس دعا، کودکان را نیز با خود ببریم. «ابنائنا»
- ۸- اهل بیت پیامبر علیهم السلام مستجاب الدعوة هستند. «ابنائنا، نسائنا، انفسنا»
- ۹- استمداد از غیب، پس از بکارگیری توانایی‌های عادی است. «نبتهل»
- ۱۰- کسی که منطق و استدلال و معجزه، او را به پذیرش حق تسلیم نمی‌کند، باید با او مباهله کرد. «تعالوا... نبتهل»
- ۱۱- اگر مؤمنان محکم بایستند، دشمن به دلیل باطل بودنش عقب نشینی می‌کند. «ندع... نبتهل»
- ۱۲- استدلال را باید با استدلال پاسخ داد، ولی مجادله و لجاجت باید سرکوب شود. «لعنة الله على الكاذبين»

﴿٦٢﴾ إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْقَصْصُ الْحَقُّ وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا اللَّهُ وَإِنَّ اللَّهَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ

به راستی، داستان درست (زندگی مسیح) همین است و هیچ معبدی جز خداوند نیست و همانا خداست مقدار حکیم.

۶۳» فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِالْمُفْسِدِينَ

پس اگر از حق روی گردان شدند، همانا خداوند به (کار و حال) مفسدین آگاه است.

نکته‌ها:

■ داستان‌هایی که بر سر زبان‌های است، بر سه نوع‌ند:

- ۱- رمان‌ها، افسانه‌ها و اساطیری که بر پایه خیال بوده و غیر واقعی هستند.
- ۲- داستان‌های تاریخی که گاهی راست و مستند و گاهی آمیخته با دروغ و امور نادرست هستند.
- ۳- رویداد‌هایی که از زبان وحی به ما رسیده‌اند، براساس حق هستند. داستان‌های قرآنی، همه از این نوع هستند و در آنها وهم، خیال، دروغ و نادرستی راه ندارد.

پیام‌ها:

- ۱- اگر قرآن نبود، چهره‌ی واقعی حضرت مسیح، آلوده با خرافات و مشوه باقی می‌ماند. «انَّ هَذَا لَهُ الْقُصُصُ الْحَقُّ»
- ۲- تکرار شعار توحید و پایداری در برابر خرافات، لازم است. «مَا مِنَ النَّاسُ إِلَّا هُوَ يُشَاهِدُ أَنَّا أَنَا أَنَا اللَّهُ»
- ۳- هر داستانی درباره پیامبران، که با توحید منافات داشته باشد، ساختگی و باطل است. «لَهُ الْقُصُصُ الْحَقُّ وَ مَا مِنَ النَّاسُ إِلَّا هُوَ يُشَاهِدُ أَنَّا أَنَا أَنَا اللَّهُ»
- ۴- روی گردانی انسان از کلام حق، نشانه‌ی اختیار اوست. «فَإِنْ تَوَلَّوْا»
- ۵- اعراض از حق، نمونه‌ای از فساد است، و اعراض کننده مفسد می‌باشد. «تَوَلَّوْا... مَفْسِدِينَ»
- ۶- علم خداوند به کارهای مفسدان، بزر ترین هشدار است. «عَلِيمٌ بِالْمُفْسِدِينَ»

﴿۶۴﴾ قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلْمَةٍ سَوَاءٌ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَا نَعْبُدُ
إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذُ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مَّنْ
دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا أَشْهَدُوا أَبَانًا مُسْلِمُونَ

بگو: ای اهل کتاب! به سوی سخنی بیایید که میان ما و شما مشترک است. جز آنکه خداوند را نپرستیم و چیزی را شریک او قرار ندهیم و بعضی از ما بعضی دیگر را بجای خدا ارباب نگیرد. پس اگر (از این پیشنهاد) سرباز زدند، بگویید: گواه باشید که ما مسلمان و تسليم خدایم.

نکته‌ها:

- دعوت به سوی توحید و حق، لازم است. خواه با استدلال، خواه با مبالغه و خواه از طریق دعوت به مشترکات.
- در تفسیر مراغی آمده است: عدی بن حاتم بعد از اسلام آوردن، به پیامبر ﷺ عرض کرد: ما زمانی که مسیحی بودیم، هرگز یکدیگر را «رب» خود قرار نمی‌دادیم، پس مراد از جمله‌ی «لایتّخذ بعضاً بعضاً ارباباً» چیست؟ پیامبر ﷺ فرمودند: آیا علمای شما احکام خدا را تغییر نمی‌دادند؟ گفت: چرا! فرمودند: پیروی از عالمی که قانون خدا را تغییر دهد، یک نوع بندگی و برداشت است.

پیام‌ها:

- ۱- مسلمانان باید بر سر مشترکات، با اهل کتاب به توافق برسند. **﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلْمَةٍ...﴾**
- ۲- باید در دعوت به وحدت، پیش قدم بود. **﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ﴾**
- ۳- اگر به تمام اهداف حق خود دست نیافتدی، از تلاش برای رسیدن به بعضی از آن خودداری نکنید. **﴿تَعَالَوْا إِلَى كَلْمَةٍ...﴾**
- ۴- یکی از مراحل تبلیغ، دعوت به مشترکات است. **﴿كَلْمَةٍ سَوَاءٌ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ﴾** قرآن می‌تواند محور مشترک خوبی برای دعوت باشد، زیرا هم تاریخ انبیا را دارد و

هم از تحریف به دور بوده است.

۵- در تبلیغ و دعوت دیگران، باید به عقاید حقّه و مقدّسات طرف مقابل، احترام گذارد. «کلمة سواء بیننا و بینکم»

۶- یگانه پرستی و بیزاری از شرک، از مشترکات تمام ادیان آسمانی است. «کلمة سواء... الا نعبد الا الله»

۷- توحید، سبب تعالی انسان است. «تعالوا» در جایی بکار می‌رود که دعوت به رشد و بالا آمدن باشد. «تعالوا... الا نعبد الا الله»

۸- اطاعت بی‌چون و چرا از دیگر انسان‌ها، نشانه‌ی پذیرش نوعی ربوبیت برای آنها و یک نوع عبودیت برای ماست. در حالی که همه‌ی انسان‌ها با یکدیگر مساوی هستند. «لا يَتَّخِذْ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا»

۹- اندیشه‌ی آزاد و شخصیت مستقل، شعار قرآن است. «لا يَتَّخِذْ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا»

۱۰- اعراض و سریچی مخالفان نباید در اراده و ایمان ما اثر بگذارد. «فَانْ تَوَلُّوا فَقُولُوا اشْهُدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ»

۱۱- هر مبلغی باید سریچی و اعراض مردم را پیش بینی کند تا مأیوس نشود.
«فَانْ تَوَلُّوا فَقُولُوا اشْهُدُوا...»

۱۲- پس از استدلال و برهان، جدل را قطع کنید. «فَانْ تَوَلُّوا فَقُولُوا...»

۱۳- بندگی خدا، نفی شرک و طرد حاکمیت غیر خداوند، از ویژگی‌های یک مسلمان واقعی است. «اشْهُدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ»

﴿٦٥﴾ يَأَهْلُ الْكِتَبِ لِمَ تُحَاجُونَ فِي إِبْرَاهِيمَ وَمَا أُنزَلَتِ التَّوْرِيهُ وَ
الْإِنْجِيلُ إِلَّا مِنْ بَعْدِهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ

ای اهل کتاب! چرا درباره‌ی ابراهیم کفتگو و نزاع می‌کنید؟ (و هر کدام او را

پیرو آیین خود می‌دانید)، در حالی که تورات و انجیل، پس از او نازل شده

است. چرا تعقل نمی‌کنید؟

نکته‌ها:

▣ هر یک از یهود و نصاری، ابراهیم ﷺ را از خود می‌دانستند و به قدری بازار این ادعا داغ بود که قرآن در دو آیه‌ی بعد می‌فرماید: «ما کان ابراهیم یهودیا ولا نصرانیا» این آیه برای پوچی ادعای آنها می‌گوید: چگونه شما ابراهیم را که قبل از تورات و انجیل بوده، تابع آن دو کتاب می‌دانید؟ کتابی که هنوز نازل نشده است، پیرو ندارد. آیا حاضر نیستید این مقدار هم فکر کنید که لاقل حرف شما با تاریخ منطبق باشد.

پیام‌ها:

- ۱- هنگام موعظه، از القاب متین و عنوانین فرهنگی مخاطبین استفاده شود. «یا اهل الكتاب»
- ۲- علم و کتاب، از چنان ارزشی برخوردارند که منسوبین به آن نیز محترمند. اهل کتاب، اهل قلم، اهل علم. «یا اهل الكتاب»
- ۳- سعی نکنید با انتساب شخصیت‌ها به خود، حقانیت خود را اثبات کنید. «لم تَحاجُّونْ فِي إِبْرَاهِيمَ» به جای نزاع در انتساب شخصیت‌های والا، از فکر آنان پیروی کنید.
- ۴- ادعاهای خود را مستند و هماهنگ با منطق و فطرت و تاریخ قرار دهید. «و ما أَنْزَلْنَا تُورَاتَنَا

﴿٦٦﴾ هَأَنْتُمْ هَوْلَاءِ حَاجَتُمْ فِيمَا لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ فَلَمْ تُحَاجُونَ فِيمَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ

هان (ای اهل کتاب!) شما همانان هستید که درباره (حضرت عیسی و) آنچه بدان علم داشتید محاچه و نزاع کردید، پس چرا درباره (ابراهیم و) آنچه بدان علم ندارید نزاع می‌کنید؟ در حالی که خداوند می‌داند و شما نمی‌دانید.

نکته‌ها:

▣ این آیه تذکر و هشداری است به اهل کتاب، که شما در مورد آنچه بدان علم و آگاهی دارید، اشکال تراشی و سؤالات بی جا می‌کنید. با آنکه شما زندگی طبیعی حضرت عیسی و نیاز او به غذا و مسکن و لباس را دیده‌اید، ولی باز هم در مورد او به گفتگو نشسته‌اید. گروهی او را دروغگو و گروهی فرزند خدا می‌پنداشید.^(۱) و یا در شناخت محمد ﷺ که نشانه‌هایش در تورات و انجیل آمده و برای شما شناخته شده است، به بحث و گفتگو می‌پردازید.^(۲) شما که درباره معلومات، اهل جدال و بحث هستید و به نقطه‌ی توافقی نمی‌رسید، دیگر چه کار به مسئله‌ای دارید که در مورد آن علم ندارید؟ مثل اینکه مذهب حضرت ابراهیم چه بوده است؟

پیام‌ها:

- ۱- افراد مغورو و لجوج را تحفیر کنید. «هالتم هؤلاء»
- ۲- افراد لجوج، حتی در امور روشن به نزاع می‌نشینند. « حاججتم فيما لكم به علم»
- ۳- اگر سرچشم‌های مباحثات، تحقیق باشد ارزش دارد، ولی اگر برای طفره رفتن باشد، مورد انتقاد است. « حاججتم فيما لكم به علم»

﴿٦٧﴾ مَا كَانَ إِبْرَاهِيمُ يَهُودِيًّا وَلَا نَصَارَائِيًّا وَلَكِنْ كَانَ حَنِيفًا مُسْلِمًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ

(برخلاف ادعای یهودیان و مسیحیان)، ابراهیم نه یهودی بود و نه نصرانی،

بلکه او فردی حق‌گرا و تسليم خدا بود و هرگز از مشرکان نبود.

نکته‌ها:

▣ «حنف»، به معنای گرایش به حق است و در مقابل آن واژه‌ی «جنف»، معنی گرایش و تمایل به باطل را می‌دهد. بنابراین «حنف» به کسی گفته می‌شود که در مسیر

۱. تفاسیر المیزان، فی ظلال، مراجی و المنار.
۲. تفاسیر مجتمع البیان و قرطبي.

باشد، ولی بتپرستان آن را در مورد خود بکار میبردند و مشرکان نیز «حنفاء» خوانده میشدند.

- این آیه، با آوردن کلمه‌ی «مسلمان» در کنار کلمه‌ی «حنفیاً»، هم دامن ابراهیم را از لوث شرک پاک کرده است و هم دامن این کلمه‌ی مقدس را از لوث مشرکان.^(۱)
- امام صادق علیه السلام در تفسیر عبارت «حنفیاً مسلمان» فرمودند: «حالصاً مخلصاً لیس فيه شيء من عبادة الاوثان» یعنی ابراهیم شخصی خالص و برگردیده بود که در او ذره‌ای از پرستش بتها نبود.^(۲)

﴿٦٨﴾ إِنَّ أُولَى الْأَنْسَابِ بِإِيمَانِ الَّذِينَ أَتَبَعُوهُ وَهَذَا الْغَنِيُّ وَالَّذِينَ
عَامَنُوا وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ

همان سزاوارترین افراد به ابراهیم، کسانی هستند که از او پیروی کردند و (نیز) این پیامبر و کسانی که (به او) ایمان آورده‌اند، و خداوند سرور و سرپرست مؤمنان است.

نکته‌ها:

- از این آیه معلوم می‌شود که نسبت ایمانی، فراتر و محکم‌تر از نسبت خویشاوندی است و افرادی که همفکر و هم خط و هم هدف باشند، به همدیگر نزدیک‌تر از کسانی هستند که در ظاهر قوم و خویشنند، ولی به لحاظ فکری و اعتقادی از همدیگر جدا شوند. امام صادق علیه السلام به یکی از یاران با وفایش فرمود: «انتم والله من آل محمد» به خدا سوگند که شما از آل محمد علیهم السلام هستید. و سپس آیه فوق را تلاوت فرمود.^(۳) رسول اکرم علیه السلام نیز در مورد سلمان فارسی فرمودند: «سلمان من اهل الیت»^(۴)

۱. حضرت علی علیه السلام فرمودند: دین ابراهیم همان دین محمد علیه السلام بود. بحار، ج ۱۲، ص ۱۱.

۲. تفسیر نورالثقلین؛ کافی، ج ۲، ص ۱۵..

۳. تفسیر مجتمع البیان.

۴. بحار، ج ۱۰، ص ۱۲۳.

■ با اینکه آیه فرمود: نزدیک ترین مردم به ابراهیم، پیروان او هستند، لکن نام پیامبر اسلام و مسلمانان را جداگانه برد، تا بهترین نمونه‌ی پیروی را در وجود حضرت محمد ﷺ و مسلمانان، به دنیا نشان دهد.

■ در روایتی آمده است: «انَّ وَلِيَّ مُحَمَّدٌ مَنْ اطَاعَ اللَّهَ وَ انْ بَعْدُتْ حَقَّتِهِ، وَ انْ عَدُوُّ مُحَمَّدٍ مَنْ عَصَى اللَّهَ وَ انْ قَرُبَتْ قَرَابَتِهِ»^(۱) دوست و طرفدار محمد ﷺ کسی است که خدا را اطاعت کند، هرچند به لحاظ فامیلی از او دور باشد و دشمن پیامبر کسی است که خدا را نافرمانی کند، هرچند با پیامبر نسبت و نزدیکی داشته باشد.

■ امام صادق علیه السلام فرمود: مراد از «الذین آمنوا» در آیه، امامان و پیروان آنها هستند.^(۲)

پیام‌ها:

۱- پیوند مردم با رهبر، پیوند مکتبی است، نه پیوند قبیله‌ای، زبانی، منطقه‌ای و نژادی. «انَّ أُولَئِنَّا النَّاسُ بِأَبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ»

۲- ملاک قرب به انبیا، اطاعت از آنان است. «أُولَئِنَّا النَّاسُ بِأَبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ»

۳- پیامبر اسلام ﷺ و مسلمانان، در خط ابراهیم و هم مرام و هم هدف با او هستند. «أُولَئِنَّا النَّاسُ بِأَبْرَاهِيمَ... وَهَذَا الْبَيْتُ»

﴿۶۹﴾ وَدَتْ طَائِفَةٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يُضْلُونَ كُمْ وَمَا يُضْلُلُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ

گروهی از اهل کتاب دوست دارند که شما را گمراه کنند، ولی جز خودشان را گمراه نمی‌کنند و (این را) نمی‌فهمند.

نکته‌ها:

■ سیمای تهاجم فرهنگی و توطئه‌های دشمن برای بی‌دین کردن مسلمانان را در این آیه و سه آیه بعد می‌بینیم. این آیه خبر از کینه‌های مکتبی، آیه بعد خبر از

۱. تفسیر مجتمع البیان. ۲. کافی، ج ۱، ص ۴۱۶.

لجاجت و کفر، آیه هفتاد و یکم خبراز شیوه حق پوشی و کتمان آگاهانه، و آیه هفتاد و دوّم خبر از تاکتیک فریبندی دشمن می دهد که مجموعاً یک تهاجم فرهنگی برخاسته از باطن تاریک، بکارگیری شیوه های کتمان، زیر سؤال بردن و تضعیف و تزلزل عقاید تودهی مردم است.

پیام‌ها:

- ۱- خداوند، نقشه های دشمنان دین را افشا و آنان را رسوا می کند. «وَدَّتْ طَائِفَةٌ...
- ۲- شناخت دشمن و برنامه های او، لازمه درمان ماندن از آسیب های احتمالی است. «وَدَّتْ طَائِفَةٌ...
- ۳- خطر تهاجم فکری و فرهنگی، جدی است. «وَدَّتْ طَائِفَةٌ...
- ۴- به اظهاراتِ منافقانه مخالفان اعتماد نکنید، آنها قلبًا خواستار انحراف شما هستند. «وَدَّتْ طَائِفَةٌ...
- ۵- در قضاوت ها، انصاف را فراموش نکنید. گروهی از اهل کتاب، چنین آرزویی دارند، نه همه ای آنها. «وَدَّتْ طَائِفَةٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ»
- ۶- باید کاری کنید که دشمن آرزوی انحراف شما را به گور ببرد. کلمه «لو» در موارد ناشدنی بکار می رود. «لَوْ يَضْلُّنَّكُمْ»
- ۷- کسانی که در صدد انحراف دیگران هستند، ابتدا خود مرتکب حیله، نفاق، کینه، تهمت و توطئه می شوند. «وَمَا يَضْلُّنَّ إِلَّا نَفْسَهُمْ»
- ۸- میل به انحراف دیگران، خود یک انحراف بزر اخلاقی است. «وَدَّتْ... وَ مَا يَضْلُّنَّ إِلَّا نَفْسَهُمْ»

﴿۷۰﴾ يَأَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَكْفُرُونَ بِإِيمَانِ اللَّهِ وَأَنْتُمْ تَشْهُدُونَ

ای اهل کتاب چرا به آیات خداوند (و نشانه های نبوت رسول خدا) کفر می ورزید، در حالی که خود (به درستی آن) گواهید.

نکته‌ها:

▣ ظاهراً این آیه به پشارت‌هایی نظر دارد که اهل کتاب در تورات و انجیل درباره حضرت محمد ﷺ خوانده بودند، ولی به خاطر حفظ موقعیت اجتماعی و منافع مادی، همه‌ی آن نشانه‌های الهی را نادیده گرفتند.

پیام‌ها:

- ۱- سؤال از وجدان، بهترین راه دعوت است. «لَمْ تَكُفُّوْنَ...»
- ۲- دانستن تنها کفايت نمی‌کند، پذيرفتن نيز لازم است. «تَكُفُّوْنَ... تَشَهِّدُوْنَ»

﴿٧١﴾ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَلْبِسُونَ الْحَقَّ بِالْبَطْلِ وَتَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُوْنَ

ای اهل کتاب! چرا حق را به باطل مشتبه می‌سازید و (یا) حق را کتمان می‌کنید، در حالی که خود (به حقانیت آن) آگاهید.

نکته‌ها:

▣ امام صادق علیه السلام درباره‌ی «و انت تعلمون» فرمودند: یعنی اهل کتاب به صفات ذکر شده برای پیامبر در تورات آگاهند، (ولی آن را کتمان می‌کنند).^(۱)

▣ بسیاری از تحریف‌گران، با نام اسلام‌شناس، مستشرق، مورخ و جهانگرد، در کتاب‌ها و ثبت مکان‌ها و زمان‌های تاریخی تصوّف کردند و در دائرة المعارف‌ها به عنوان محقق چنان سیما‌یی از اسلام ترسیم کردند که خواننده به فکر ایمان و تأمل در عقاید اسلامی نیفتند.

پیام‌ها:

- ۱- تلبیس، مشتبه کردن و کتمان حق، دو اهرم نیرومند دشمن برای ایجاد انحراف

۱. تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۰۵.

در بین مؤمنان است. در دو آیه قبل فرمود: «يَضْلُونَكُمْ...» در این آیه می‌فرماید:

«تَلْبِسُونَ، تَكْتُمُونَ»

۲- کتمان حق، حرام و اظهار آن واجب است. «تَكْتُمُونَ الْحَقَّ...»

﴿۷۲﴾ وَقَالَتْ طَائِفَةٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ عَامِنُوا بِالَّذِي أُنْزَلَ عَلَى الَّذِينَ عَامِنُوا وَجْهَ الْنَّهَارِ وَأَكْفَرُوا أَعْلَمُ لَعْنَهُمْ يَرْجِعُونَ

وگروهی از اهل کتاب گفتند: به آنچه بر مؤمنان نازل شده است، در آغاز روز ایمان

آورید و در پایان روز کافر شوید، شاید (با این حیله آنها از اسلام) باز گردند.

نکته‌ها:

■ دوازده نفر از دانشمندان یهود، تصمیم گرفتند برای ایجاد تزلزل و تردید در مسلمانان، صبحگاهان نزد حضرت محمد ﷺ آمده و اظهار ایمان کنند، ولی در آخر روز از اسلام برگردند و بگویند: ما محمد و آیین اورا دیدیم، ولی با آنچه در تورات و انجیل آمده است، مطابقت ندارد. آنها با این نقشه‌ی ماهرانه می‌خواستند به همکیشان خود این طور و انmode کنند که اگر اسلام مکتب خوبی بود، اهل علم و کتاب از آن دست برنمی‌داشتند، با این کار هم در مسلمانان تردید بوجود آورند و هم سایر یهودیان را از مسلمان شدن بازدارند. خداوند متعال نیز با نزول این آیه، نقشه‌ی آنان را برملا ساخت.

■ در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است: وقتی رسول خدا علیه السلام فرمان تغییر قبله از بیت المقدس به کعبه را در هنگام نماز ظهر ابلاغ کردند، یهود گفتند: به آنچه در آغاز روز بوده ایمان آورید، ولی بدآنچه در پایان روز آمده (تغییر قبله) کفر ورزید تا آنان از آن قبله بازگردند و به طرف بیت المقدس نماز بخوانند.^(۱)

۱. مستدرک، ج ۳، ص ۱۶۹.

پیام‌ها:

- ۱- دشمنان برای انحراف مسلمانان، برنامه‌ریزی می‌کنند. در آیه ۶۹ خواندیم که اهل کتاب دوست دارند شما را منحرف سازند، این آیه به نقشه‌ی آنان برای رسیدن به آن هدف می‌پردازد. «يَضْلُّونَكُمْ... قَالَتْ طَائِفَةً»
- ۲- چه بسا گروهی با نام اسلام، در صفوی مسلمانان نفوذ کرده و از پشت خنجر بزنند، لذا باید هشیار بود. «آمُنوا... وَأَكْفُرُوا... لَعْنَهُمْ يَرْجِعُونَ»
- ۳- مسلمان نباید ساده اندیش و زودباور بوده و به هر اظهار ایمانی، اعتقاد کند. «آمُنوا... وَأَكْفُرُوا»
- ۴- خداوند در مراحل حسّاس، از اسرار و توطئه‌های دشمنان پرده بر می‌دارد. «آمُنوا... وَأَكْفُرُوا»
- ۵- باید در مرحله‌ای از ایمان قرار بگیریم که بازگشت برخی مسلمانان از دین، مایه‌ی تزلزل ما نگردد. «وَأَكْفُرُوا آخِرَهُ لَعْنَهُمْ يَرْجِعُونَ»
- ۶- یکی از سیاست‌های دشمن، ایجاد ارتباط و سپس قطع آن، به منظور ایجاد تزلزل در جامعه است. «لَعْنَهُمْ يَرْجِعُونَ»

﴿۷۳﴾ وَلَا تُؤْمِنُوا إِلَّا لِمَنْ تَبَعَ دِينَكُمْ قُلْ إِنَّ الْهُدَىٰ هُدَىٰ اللَّهِ أَنْ يُؤْتَىٰ
أَحَدٌ مِّثْلَ مَا أَوْتَيْتُمْ أَوْ يُحَاجُّوْكُمْ عِنْدَ رَبّكُمْ قُلْ إِنَّ الْفَضْلَ إِنَّمَا
اللَّهُ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَسِعٌ عَلَيْهِمْ

(بزرگان یهود، برای جلوگیری از گرایش یهود به اسلام، به آنان می‌گفتند: جز به کسی که آیین شما را پیروی کند، ایمان نیاورید. (زیرا دین حق منحصر به ماست. ای پیامبر! به آنان) بگو: راه سعادت راهی است که خدا بنماید (ومانعی ندارد) که به امّتی دیگر نیز همانند آنچه (از کتاب و شریعت) به شما داده شده، داده شود. تا در نزد پروردگار با شما احتجاج کنند. (همچنین ای پیامبر! به آنان) بگو: فضل و رحمت بدست خداست، او به هر که بخواهد عطا می‌کند و خداوند دارای رحمت وسیع و علم بی‌انتهای است.

نکته‌ها:

■ اهل کتاب، از گرایش یهود به اسلام نگران بودند و برای پیشگیری از آن تبلیغ می‌کردند. «لَا تَؤْمِنُوا إِلَّا مَنْ تَبَعَ دِينَكُمْ»

پیام‌ها:

۱- دشمنان اسلام، در توطئه‌های خود سفارش به پنهان کاری می‌کنند و به غیر خود نیز اعتماد ندارند. «لَا تَؤْمِنُوا إِلَّا مَنْ تَبَعَ دِينَكُمْ»^(۱)

۲- هدایت الهی، یک جریان مستمر در طول تاریخ بوده است و اختصاص به قوم خاصی ندارد. «إِنَّ الْمَهْدِيَ هُدَى اللَّهِ»

۳- تعصّب و خودبرترینی، یکی از آفت‌های دینداری است. «إِلَّا مَنْ تَبَعَ دِينَكُمْ»

۴- الطاف پروردگار، در انحصار گروه خاصی نیست. نبوّت و هدایت، فضل الهی است که به هر کس بخواهد می‌دهد. «إِنَّ الْفَضْلَ بِيَدِ اللَّهِ»

۵- گزینش پیامبران از سوی خداوند، بر اساس علم اوست. «وَاسْعِ عَلَيْمَ»

﴿٧٤﴾ يَخْتَصُ بِرَحْمَةِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ

(خداوند) هر که را بخواهد به رحمت خویش اختصاص دهد و خداوند صاحب

فضل بزرگ است.

نکته‌ها:

■ این آیه، تصوّر غلط یهود را که خداوند هیچ قومی را مانند یهود مورد لطف خویش قرار نمی‌دهد، نفی کرده و می‌فرماید: خداوند بهتر می‌داند چه کسی را عهده‌دار رسالت خویش بگردد. او در میان بندگانش لایق‌ترین فرد را انتخاب نموده و مورد لطف خاص خویش قرار می‌دهد. خداوند، هم لطفش توسعه دارد و هم حکمتیش انتخابگر است.

۱. یکی از معانی ایمان، اعتماد و اطمینان است.

﴿۷۵﴾ وَمِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ إِنْ تَأْمَنَهُ بِقِنْطَارٍ يُؤَدِّهِ إِلَيْكَ وَمِنْهُمْ مَنْ إِنْ تَأْمَنَهُ بِدِينَارٍ لَا يُؤَدِّهِ إِلَيْكَ إِلَّا مَاءْمَتَ عَلَيْهِ قَائِمًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَاتُلُوا لَيْسَ عَلَيْنَا فِي الْأُمَّيَّنَ سَبِيلٌ وَيَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَهُمْ يَعْلَمُونَ

واز اهل کتاب کسانی هستند که اگر او را بر اموال بسیاری امین گردانی، به تو باز می گرداند و بعضی از آنان (به قدری نادرستند که) اگر او را بر دیناری امین گردانی، آن را به تو برنمی گرداند، مگر آنکه (برای مطالبه آن) دائمآ بالای سر او بایستی، این (خیانت در امانت)، به جهت آن است که گفتن: درباره‌ی امیین (غیر اهل کتاب) هرچه کنیم بر ما گناهی نیست، در حالی که آنها آگاهانه بر خداوند دروغ می‌بندند.

نکته‌ها:

□ در روایات آمده است که امانت را به صاحبش برگردانید، حتی اگر صاحب امانت، فاسق باشد.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- در مورد مخالفان خود، انصاف را مراعات کنید و همه را خائن ندانید. «من اهل‌الکتاب... بِيُؤَدِّهِ إِلَيْكَ»
- ۲- امانتداری، ملاکی برای ارزشیابی افراد است. «بِيُؤَدِّهِ... لَا يُؤَدِّهِ»
- ۳- ارزشهای اخلاقی، ثبات دارند. حفظ امانت، در نزد همه نیکو، و خیانت در آن، نسبت به هر کسی باشد زشت است. رد امانت، یک ارزش است، گرچه از یهود باشد. «لَا يُؤَدِّهِ إِلَيْكَ إِلَّا مَا دَمْتَ عَلَيْهِ قَائِمًا»
- ۴- قیام و مقاومت، برای گرفتن حق لازم است. «لَا يُؤَدِّهِ إِلَيْكَ إِلَّا مَا دَمْتَ عَلَيْهِ قَائِمًا»

۱. تفسیر مجتمع‌البيان، ج ۲، ص ۷۷۸.

- ۵- استثمار، استحمار و نژادپرستی، ممنوع است. «لَيْسَ عَلَيْنَا فِي الْأُمَّيْنِ سَبِيلٌ»
 ۶- یهود و نصاری، خود را اندیشمند، و مسلمانان را بی‌سود و امی می‌پنداشتند.
 «لَيْسَ عَلَيْنَا فِي الْأُمَّيْنِ سَبِيلٌ»

۷- بالاتر از گناه، توجیه گناه است. یهود اموال مردم را به ناحق می‌خوردن و
 می‌گفتند: خداوند به این کار راضی است. «يَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذْبُ»

﴿۷۶﴾ بَلَىٰ مَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ وَأَتَّقَىٰ فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ

آری، هر کس به عهد خویش وفا کند و تقوا داشته باشد، پس بی‌گمان خداوند
 پرهیزکاران را دوست می‌دارد.

نکته‌ها:

▣ وفای به عهد در تمام موارد زیر لازم است:

الف: عهده‌ی که خداوند از طریق فطرت یا انبیا با انسان‌ها بسته است.^(۱)

ب: عهده‌ی که انسان با خدا می‌بندد.^(۲)

ج: عهده‌ی که انسان با مردم می‌بندد.^(۳)

د: عهد رهبر با امت و بالعکس.^(۴)

پیام‌ها:

۱- در برابر تفکرات غلط، موضع بگیرید. «بَلَىٰ»^(۵)

۲- تقوی، انسان را از دروغ بستن به خدا و ضایع کردن حق مردم بیمه می‌کند.
 «يَقُولُونَ... الْكَذْبُ... بَلَىٰ مَنْ أَوْفَىٰ وَ اتَّقَىٰ»

۱. «أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بْنَى آدَمْ...» یس، ۶۰.

۲. «وَ مِنْهُمْ مَنْ عَاهَدَ اللَّهَ لَئِنْ آتَانَا مِنْ فَضْلِهِ...» توبه، ۷۵.

۳. «وَ الْمَوْفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا...» بقره، ۱۷۷.

۴. «الَّذِينَ عَاهَدْتَ مِنْهُمْ ثُمَّ يَنْقْضُونَ عَهْدَهُمْ» انفال، ۵۶.

۵. کلمه «بَلَىٰ» غالباً در موردی بکار می‌رود که منطق و تفکر قبلی را رد می‌کند.

۳- شعار، کار ساز نیست، عمل و تقوا لازم است. «اوی و اتّقی»

۴- وفای به عهد، از نشانه‌های تقواست. «اوی و اتّقی»

۵- وفای به عهد و تقوا، ملاک محبوبیت است، نه اهل‌کتاب بودن. «یحیی المتقین»

﴿۷۷﴾ إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَئِكَ
لَا خَلَقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ
الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ

همانا کسانی که پیمان خدا و سوگندهای خودشان را به بهای ناچیزی
می‌فروشنند، آنان برایشان نصیبی در آخرت نیست و خداوند در قیامت با آنها
سخن نمی‌گوید و به آنان نیز نظر (لطف) نمی‌کند، آنها را (از گناه) پاک
نمی‌سازد و برای آنان عذابی دردناک است.

نکته‌ها:

■ این آیه، کسانی را که پیمان شکنی می‌کنند، به پنج نوع قهر الهی تهدید می‌کند:
بی‌بهرگی در آخرت، محرومیت از خطاب الهی، محرومیت از نظر لطف الهی،
محرومیت از پاکی از گناه و گرفتاری به عذاب دردناک.

■ در روایات شیعه و سنّی آمده است که رسول خدا ﷺ فرمودند: «لا ایمان لِمَن
لَا مَانَ لَهُ وَ لَا دِينَ لِمَنْ لَا عَاهَدَ لَهُ» کسی که مراعات امانت نکند، ایمان ندارد و آن
کسی که به عهد خویش وفادار نباشد بی‌دین است.^(۱)

■ در بعضی روایات آمده است که مراد از «عهد الله»، حقایق مربوط به پیامبر اسلام
در تورات است که به دست عالمان یهود تحریف گشته است.

■ مقایسه کنیم وضع کسانی را که از جانب خداوند به آنها سلام داده می‌شود؛
«سلامُ قوْلًاً مِنْ رَبِّ رَحِيمٍ»^(۲) با کسانی که خدا هیچ سخنی با آنان نگوید؛ «لَا يُكَلِّمُهُمْ

- الله و اگر ناله‌ای سر دهنده با جمله‌ی «اخسّوا فیها ولا تکلمون»^(۱) خفه می‌شوند.
- ▣ پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: هر کس با سوگند، مال و ثروت برادرش را به ناحق بخورد، مورد غضب الهی است. سپس این آیه را تلاوت نمودند.^(۲)
- ▣ حضرت علی ؓ فرمودند: مراد از نگاه خداوند در قیامت؛ «لا ينظِرُهُمْ» نگاه رحمت است، (نه نگاه با چشم).^(۳)

پیام‌ها:

- ۱- امانت مردم نزد انسان، عهد الهی است. در آیات قبل خواندیم که بعضی امانت مردم را بر نمی‌گردانند، در این آیه به جای امانت مردم، کلمه‌ی «عهد الله» بکار رفته است.
- ۲- پیمان شکنی، از گناهان کبیره است. این نوع تهدید پی در پی، در باره هیچ گناهی در قرآن مطرح نشده است. «يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللهِ... لَا خَلَاقٌ لَهُمْ...»
- ۳- سوگند دروغ، سبب محرومیت در قیامت می‌شود. «يَشْتَرُونَ... إِيمَانَهُمْ»
- ۴- دنیاپرستی، ریشه‌ی پیمان شکنی است. «ثُنَانًاً»
- ۵- بهای پیمان شکنی هرچه باشد، کم است. «ثُنَانًاً قَلِيلًاً»
- ۶- کیفرهای قیامت، متناسب با عملکرد خود ماست. بی‌اعتنایی ما به تعهدات الهی، سبب بی‌اعتنایی خدا به ماست. «لَا يَكُلُّهُمْ، لَا يَنْظِرُهُمْ، لَا يَرْكَعُهُمْ»
- ۷- عذاب‌های اخروی، هم جسمی است و هم روحی. هم تحقیر است؛ «لَا يَكُلُّهُمْ اللهُ» و هم شکنجه و مجازات. «وَلَمْ عَذَابُ الْيَمِ»

﴿۷۸﴾ وَإِنَّ مِنْهُمْ لَفَرِيقًا يَلْوُنَ الْسِنَتَهُمْ بِالْكِتَابِ لِتَحْسِبُوهُ مِنَ الْكِتَابِ
وَمَا هُوَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَقُولُونَ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللهِ وَمَا هُوَ مِنْ عِنْدِ
اللهِ وَيَقُولُونَ عَلَى اللهِ الْكَذِبُ وَهُمْ يَعْلَمُونَ

۱. مؤمنون، ۱۰۸.

۲. تفسیر نور الثقلین.

۳. تفسیر برهان، ج ۱، ص ۲۹۳.

وهمانا از ایشان (اهل کتاب) گروهی هستند که زبان خود به خواندن کتاب (ودست نوشته‌ی خودشان چنان) می‌چرخانند که شما گمان کنید آن از کتاب آسمانی است، در حالی که از کتاب نیست و می‌گویند: آن (چه ما می‌خوانیم) از جانب خداست، در حالی که از جانب خداییست و آنها آگاهانه بر خداوند دروغ می‌بندند.

نکته‌ها:

■ گناه علما و دانشمندان بی تقوا چند برابر است، زیرا:

الف: مردم را به اشتباه می‌اندازند. «لتحسبوه من الكتاب»

ب: به خداوند دروغ می‌بندند. «هو من عند الله»

ج: تمام این حرکت‌ها را آگاهانه انجام می‌دهند. «وهم يعلمون»

پیام‌ها:

۱- در قضاوت‌ها، انصاف داشته باشیم و همه را به یک دید نگاه نکنیم. «وانَّ مِنْهُمْ لفريقاً...»

۲- حضور دانشمندان خائن در میان اهل کتاب، قطعی است. «لفريقاً»

۳- عوام فربی و لفاظی، از گناهان دانشمندان است. «يلوون السنتم»

۴- نطق خوب، اگر در مسیر حق نباشد، وسیله‌ای برای انحراف است. «يلوون السنتم»

۵- گمراه کنندگان، مقدسات مذهبی و کتب آسمانی را دستاویز خود قرار می‌دهند. «بالكتاب»

۶- التقاط، یکی از حربه‌های زهرآگین فرهنگی دشمن است. «لتحسبوه من الكتاب»

۷- اگر دشمن زمینه‌ی پذیرش انحراف را در شما ببیند، ادعاهای خطرناک تری مطرح می‌کند. «لتحسبوه من الكتاب... يقولون هو من عند الله»

۸- بزر ترین خیانت به فرهنگ و عقیده‌ی انسان، تحریف آگاهانه و مغرضانه‌ی علماء و خواص است. «يقولون على الله الكذب و هم يعلمون»

﴿۷۹﴾ مَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُؤْتِيهِ اللَّهُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ ثُمَّ يَقُولُ
لِلنَّاسِ كُونُوا عِبَادًا لِّي مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكُنْ كُونُوا رَبِّنِينَ بِمَا
كُنْتُمْ تُعَلَّمُونَ الْكِتَابَ وَبِمَا كُنْتُمْ تَدْرُسُونَ

هیچ (پیامبر و) بشری که خداوند به او کتاب و حکم و نبوت داده است، حق ندارد به مردم بگوید: به جای خدا، بندگان من باشید. بتاپراین (شما دانشمندان اهل کتاب به طریق اولی چنین حقی ندارید، بلکه باید) به خاطر سابقه‌ی آموزش کتاب و تدریسی که دارید، ربائی باشید.

نکته‌ها:

- امتیاز پیامبران بر دیگران آن است که هر قدر بر تعداد یاران و مقدار قدرتشان افزوده شود، مردم را بیشتر به بندگی خدا دعوت می‌کنند، و هرگز راه توحید را عوض نمی‌کنند و تأکید و هشدارشان بیشتر می‌شود. اما دعوت کننده‌های سودجو، در ابتدا با قیافه‌ای مقدّس مآبانه و دلسوزانه کار را شروع می‌کنند، ولی پس از رسیدن به مسند قدرت، استبداد و خودمحوری را پی‌ریزی می‌نمایند.
- در روایات آمده است که به برده‌گان خود، «عبدی» نگویید، بلکه «فتی» بگویید و برده‌گان نیز به مولای خود «ربی» نگویند، بلکه «سَيِّدی» بگویند.^(۱)
- اگر انبیا نباید پرستش بشونند، حساب دیگران روشن است. اگر موهب معنوی عامل عبودیت نشود، حساب زرق و برق مادی روشن است.
- «رَبَّانِينَ» جمع «رَبَّانِي» به کسی گفته می‌شود که پیوند او با خدا محکم باشد و در فکر اصلاح و تربیت دیگران باشد.
- رسول خدا ﷺ فرمودند: درباره من دو گروه هلاک شدند: ۱- پیروان افراطی، که مرا از حد بشری بالا بردنند. ۲- دشمنان بی‌انصاف، که پیامبری مرا قبول ندارند و من از هر دو گروه بیزارم. حضرت عیسیٰ علیه السلام نیز این هشدار را برای پیروان خود

۱. تفسیر قرطبي.

گوشزد کرده بود و نظیر این معنا را در نهجه البلاعه از حضرت علی ظلیله نیز شاهد هستیم. همچنین فرمودند: «لا تَرْفُوْنِيْ فَوْقَ حَقّ فِيْنَ اللَّهُ تَعَالَى إِتْخَذَنِيْ عَبْدًا قَبْلَ أَنْ يَتَّخَذَنِيْ نَبِيًّا» مرا از آنچه هستم بالاتر نبرید، همانا خداوند پیش از آنکه مرا پیامبر قرار دهد، بنده آفریده است. سپس این آیه را تلاوت فرمودند.^(۱)

▣ رسول خدا علیه السلام درباره‌ی این آیه فرمودند: هیچ مرد وزن مسلمان، آزاد یا بنده‌ای نیست مگر آنکه حق واجبی از خداوند برگردان اوست و آن اینکه قرآن را فراگیرد و در آن تفکر کند.^(۲)

پیام‌ها:

- ۱- سوء استفاده از موقعیت، محبوبیت و مسئولیت، ممنوع است. «ما کان لبهر»
- ۲- کتاب و حکمت و نبوّت، انسان را از بشر بودن خارج نمی‌کند. «ما کان لبهر»
- ۳- هدف انبیاء، تنها نجات بشر از شرک نیست، بلکه رشد او تا مرحله‌ی ربانی شدن است. «کونوا ربّانیین»
- ۴- راه ربانی شدن، علم دین و درس کتاب است، نه تصوّف و چله نشینی.^(۳)
«ربّانیین بما کنتم تعلّمون...»
- ۵- اگر تعلیم و تعلم و درس، انسان را ربانی نکند، در واقع آن علم، علم نبوده است.^(۴) «ربّانیین بما کنتم تعلّمون...»
- ۶- علمای ربانی، مفسران واقعی قرآن هستند. «کنتم تعلّمون الكتاب بما کنتم تدرسون»
- ۷- تعلیم و تدریس کتب آسمانی، باید همیشگی باشد. «کنتم تعلّمون... تدرسون»
- ۸- معلمی، شغل انبیاست. «تعلّمون الكتاب»

۱. تفسیر نورالثقلین.
۲. مستدرک، ج ۴، ص ۳۲۳.
۳. تفسیر فی ظلال القرآن.
۴. تفسیر صافی.

﴿۸۰﴾ وَلَا يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَتَخِذُوا الْمَلَائِكَةَ وَالنَّبِيِّينَ أَرْبَابًا أَيَّاً مُرْكُمْ
بِالْكُفْرِ بَعْدَ إِذْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ

و(خداؤند) به شما فرمان نمی دهد که فرشتگان و انبیا را ارباب خود قرار دهید،

آیا ممکن است پس از آنکه تسليم خدا شدید، او شما را به کفر فرمان دهد؟

پیام‌ها:

۱- هرگونه دعوت به شرک از سوی هر کس که باشد، ممنوع است. «ولایامرکم ان
تتخذوا...»

۲- کفر، تنها انکار خدا نیست؛ بلکه پذیرش هرگونه رب و مستقل دانستن هر
مخلوقی، کفر است. «تَتَخَذُوا الْمَلَائِكَةَ وَ النَّبِيِّينَ أَرْبَابًا أَيَّاً مُرْكُمْ بِالْكُفْرِ»

﴿۸۱﴾ وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَقَ النَّبِيِّينَ لَمَّاءَتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ
جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُ بِهِ وَلَتُنَصِّرُنَّهُ قَالَ
إِنَّا أَقْرَرْتُمْ وَأَخَذْتُمْ عَلَى ذَلِكُمْ أَصْرِى قَالُوا أَقْرَرْنَا قَالَ فَآشْهُدُوا وَ
أَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ

و(بیاد آور) هنگامی که خداوند از پیامبران (پیشین) پیمان گرفت که هرگاه به
شما کتاب و حکمتی دادم، سپس پیامبری به سوی شما آمد که آنچه را با
شماست تصدیق می‌کرد، باید به او ایمان آورید و او را یاری کنید. (سپس
خداؤند) فرمود: آیا به این پیمان اقرار دارید و بار سنگین پیمان مرا (بردوش)
می‌کیرید؟ (انبیا در جواب) کفتند: (بلی) اقرار داریم، (خداؤند) فرمود: خود
شاهد باشید و من هم با شما از جمله گواهانم.

﴿۸۲﴾ فَمَنْ تَوَلََّ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَسِقُونَ

پس کسانی که بعد از این (پیمان محکم)، روی برگردانند، آنان همان فاسقانند.

نکته‌ها:

▣ تفاوت مکتب انبیا، مانند تفاوت برنامه‌ی دو استاد یا دو استاندار است که در اصول مسائل علمی و سیاسی، دارای جهت واحدی هستند، ولی در مسائل جزئی، به جهت تفاوت‌های فردی دانش آموزان یا شرایط منطقه‌ای، برنامه‌های گوناگون ارائه می‌دهند.^(۱)

▣ حضرت علی علیه السلام فرمودند: خداوند از انبیا پیشین پیمان گرفت که مردم را به بعثت پیامبر اسلام و صفات او خبر و بشارت دهند و به آنان فرمان تصدیق آن حضرت را بدنهند.^(۲) امام صادق علیه السلام فرمود: مراد از «جائكم رسول مصدق» پیامبر اسلام است.^(۳)

پیام‌ها:

۱- در مدیریت الهی، لازمه‌ی سپردن مسئولیت‌ها، گرفتن پیمان است. «أخذ الله ميثاق النبيين»

۲- هر جا کار سخت است، پیمان گرفتن لازم است. دست برداشتن از آئین و سنت موجود، و ایمان و حمایت از شخص نوظهور، ساده نیست. لذا خداوند میثاق می‌گیرد. «أخذ الله ميثاق...»

۳- آمدن پیامبر خاتم النبیین علیه السلام قطعی است، لذا از همه‌ی انبیا پیمان گرفته شده، نه بعضی از آنها. «ميثاق النبيين... جائكم رسول»

۴- جریان نبوّت، مایه‌ی وحدت است، نه اسباب تفرقه و انشعاب. «رسول مصدق لما معكم لؤمن به»

۵- انبیا دارای هدفی مشترک هستند. لذا پیامبران قبلی، آمدن انبیای بعدی را بشارت می‌دادند و نسبت به آنان پیمان ایمان و نصرت دارند، و پیامبران بعدی، انبیای قبل را تصدیق می‌کردند. «مصدق لما معكم لؤمن»

۱. تفسیر مراغی.

۲. تفسیر مجتمع البیان.

۳. تفسیر نور الثقلین.

۶- قدیمی‌ها، جدیدی‌ها را تحویل بگیرند، آنها را به مردم معرفی کنند و زمینه‌ی رشد بعدی‌ها را فراهم آورند. «لتؤمنَّ... لتنصرَّهُ»

۷- ایمان به تنهایی کفایت نمی‌کند، بلکه حمایت نیز لازم است. «لتؤمنَّ به و لتنصرَّهُ»

۸- در میان انبیاء، سلسله مراتب است و خاتم النبیین اشرف آنهاست، زیرا همه‌ی انبیا باید مؤمن به او و حامی او باشند. «لتؤمنَّ به و لتنصرَّهُ»

۹- وقتی انبیای پیشین موظف به ایمان و حمایت از پیامبر اسلام هستند، پس پیروان آنها نیز باید به او ایمان آورده و از او اطاعت کنند. «لتؤمنَّ به و لتنصرَّهُ»

۱۰- حمایتی ارزشمند است که از ایمان سرچشمه گرفته باشد. «لتؤمنَّ به و لتنصرَّهُ»

۱۱- مهم، داشتن روح تسلیم و پذیرفتن حق است، چه بسا در عمل، شرایط لازم به وجود نیاید. انبیای قبل، زمان پیامبر اسلام ﷺ را درک نکردند، ولی این روحیه را داشتند.^(۱) «لتؤمنَّ به و لتنصرَّهُ»

۱۲- پیمان‌شکن فاسق است. «فَنَّ تَوْلَى... هُمُ الْفَاسِقُونَ»

﴿۸۳﴾ أَفَغَيْرَ دِينِ اللَّهِ يَبْغُونَ وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ
طَوْعًاً وَكَرْهًاً وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ

پس آیا آنها جز دین خدا(دینی) می‌جویند؟ در حالی که هر که در آسمان‌ها و زمین است، خواه ناخواه فقط تسلیم اوست و به سوی او بازگردانده می‌شوند.

۱. مثلاً شهید شدن یک مسأله است و آمادگی برای شهادت مسأله‌ای دیگر. چنانکه خداوند نمی‌خواهد خون اسماعیل ریخته شود، ولی می‌خواهد ابراهیم آمادگی کامل برای قربانی کردن فرزند داشته باشد. ممکن است ما زمان ظهور حضرت مهدی ؑ را درک نکنیم، ولی انتظار ظهور، و عشق و علاقه و انس و آمادگی برای حضورش، مسأله‌ای است که در دهها آیه و روایت سفارش شده است.

نکته‌ها:

- موجودات آسمان‌ها و زمین، همگی تسلیم خدایند. حتی اگر در حال عادی این سرسپردگی را کتمان کنند، در حال احساس خطر به ناچار دل به او می‌سپارند. مؤمنان با میل و رغبت تسلیم او هستند، ولی همگان در زمان احساس خطر یا مرگ یا مغلوب شدن در جنگ و یا در ماندن در استدلال، تسلیم او می‌شوند. همه ذرّات عالم، از کوچک‌ترین اتم تا بزرگ‌ترین کرات، همه تابع همان قانونی هستند که خداوند بر آنها حاکم کرده است و هر لحظه می‌تواند آن را تغییر دهد.^(۱)
- امام صادق علیه السلام در مورد این آیه فرمودند: زمانی که قائم علیه السلام قیام کند، تمام سرزمین‌ها شهادت «الله الا الله و محمد رسول الله» سرخواهند داد.^(۲)

پیام‌ها:

- ۱- انتخاب راه غیر خدا، با حرکت هستی سازگار نیست. «أَفْغِيرُ دِينَ اللَّهِ يَبْغُونَ وَ لِهِ اَسْلَمُ»
- ۲- حقیقت دین، تسلیم است. «أَفْغِيرُ دِينَ اللَّهِ يَبْغُونَ وَ لِهِ اَسْلَمُ...»
- ۳- انسان، دائمًا در جستجوی راه و روشی است و گرایش به مکتب در نهاد او قرار دارد. (جمله «يَبْغُونَ» دلالت بر خواست و تمایل دائمی دارد.)
- ۴- اگر هستی تسلیم اوست، چرا ما تسلیم نباشیم؟ «لِهِ اَسْلَمُ مِنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ»
- ۵- در آسمان‌ها موجودات با شعور هستند. «مِنْ فِي السَّمَاوَاتِ»^(۳)
- ۶- اگر پایان کار ما اوست، چرا از همان اوّل رو به سوی او نکنیم؟ «إِلَيْهِ يَرْجِعُونَ»

۱. هنگام نوشتن این جملات در یک لحظه بدون دلیل خاصی احساس کردم نصف سر و صورتم به شدت درد گرفت. قلم را زمین گذاشتیم، دست بر سر و محل درد کشیدم، لحظاتی گذشت یک مرتبه آرام شدم، با خود گفتم: آری، تمام هستی در هر لحظه‌ای و به هر شکلی در دست خدادست. حرکت هر برگی و نوشتمن هر کلمه‌ای بدون اراده‌ی او ممکن نیست.
۲. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۸۳.
۳. پیامبر ﷺ فرمودند: مراد از «مِنْ فِي السَّمَاوَاتِ» ملائکه می‌باشند. ذر المنشور، ج ۲، ص ۲۵۴.